

شرح شعر اخلاق و تمدن

شاعر: رسول پویان

اخلاق و تمدن

مگر جزیرهٔ ایستین دام شیطان بود
که مرگ ارزش و اخلاق از آن نمایان بود
اگر چه قدرت کاخ سفید انجیل داشت
ولی به محفل جفری خوک، مهمان بود
برای سود کلان و گرفتن اسناد
تمام کوشش شان در شکار انسان بود
به زیر دامن چرکین او چه بود پنهان
هزار دام پرستوی مست و عریان بود
طلسم جاسوسی و پول در سیاست داشت
در این معامله صد مار خفته پنهان بود
هزار فتنهٔ ایستین گر کنید تحقیق
ز غرب و شرق جهان زیرشاخ دیوان بود
بیک طرف حسیدی و یک طرف ایستین
تو گویی داعش و طالب کاپی آن بود
پیام مهر خدا انتحار و وحشت گشت
فساد و فسق مدارس در پاکستان بود
خدا چو از دل افراطیون گریزان شد
زن از شرارت ابلیس بند زندان بود

امید و عشق و محبت به گورننگین رفت
فروش نعش روان و بدن که آسان بود
به روزگار معاصر زنان شدند قربان
جنایتی که زمانی به کاخ سلطان بود
همین که طالب و داعش می‌کنند با زن
به عصر خشک کلسیا بسی شتابان بود
قدیمی ریشه افراط متن تورات است
ز نخل آن دل انسانیت پریشان بود
ترور و جنگ و کنیزه و بردگی افزون
ستم به آدم و خاک و نبات و حیوان بود
مثال زنده آن غزه و فلسطین است
چنانکه نسل کشی در زمین ویران بود
ترور و وحشت و ظلم و ستم به انسانها
به شرع ظلمت و افراطیت فراوان بود
عنان دین ز کف عدل و داد بیرون رفت
از آن دمی که خدا چوب‌دست انسان بود
بهشت و دوزخ و پل صراط اگر فرداست
چرا قصور ددان پر ز حورو غلمان بود
ز بطن سنت افراطیت چه بیرون گشت
همانکه هستی و انسان ازان هراسان بود
زمین سوخته و کشتار و وحشت و ارباب
درنده خویی گرگان و چنگ و دندان بود
یَهُوَه حامی خون و فساد و ثروت گشت
حکایتی که در آن جنگ دیو ویزدان بود
ز گفت و کرده و پندار نیک دیرین گو
تمدنی که مدارا و صلح و پیکان بود

میان قدرت ایران و روم در تاریخ
همیشه حرف ز میدان و شیرمردان بود
ز گرز رستم و از پتک کاوه یاد آرید
سر ستمگران زیر گرز و سندان بود
حدیث سام و نریمان و زال و سورنا خوان
خوشا که یعقوب عیار اهل سیستان بود
برای حفظ وطن جان و دل فدا کردند
به گرد پرچم میهن، عهد و پیمان بود
تمدن و خرد و رزم و نیکی و اخلاق
چو بوستان دل عشق گوهر افشان بود
ز بلخ و کابل و پارس و هرات می گویم
زبان پارس کهن در دل خراسان بود
ز طرف سیحون و جیحون تا دل کارون
تمدن کهنی غرق نظم و سامان بود
ز عقل تاریخ و فرهنگ درس نو گیرید
تمدنی که در آن عشق مهر و عمران بود
وفا و عشق و محبت نور دل ها باد
نجابتی که در آن شیر پاک پستان بود
اگر ضعیف شدی پایه سست و لرزانست
همان که سازش و تسلیم مرگ بنیان بود
نتیجه ای ندهد جنگ و حمله بر ایران
که آب و دره و کھسار و مرد میدان بود
چهار راه جهان بوده در دل تاریخ
همیشه ارتش یورشگران، حیران بود
زمانه از هنر صلح و جنگ اگر گوید
گمان مبر که رزم و دفاع، آرمان بود

اخلاق و تمدن؛ از جزیرهٔ اپستین تا حافظهٔ تاریخی ایران باستان و خراسان کهن

خوانشی از شعر در پرتو تاریخ، فلسفه، اخلاق و ژنوپلیتیک

این شعر رسول پویان را می‌توان فراتر از یک اعتراض سیاسی یا اخلاقی خواند. در ژرف‌ترین لایه، این شعر دربارهٔ یک بحران دیرینه در تاریخ بشر است: **فاصله‌ای که میان ادعای اخلاقی قدرت و رفتار واقعی آن پدید می‌آید.**

شاعر از جزیرهٔ اپستین آغاز می‌کند، اما در آن متوقف نمی‌ماند. از قدرت سیاسی به بهرم‌کشی از انسان، از دین به سوءاستفاده از ایمان، از زن به قربانی خشونت، و سرانجام از تاریخ ایران به مسئلهٔ استقلال، مقاومت و تمدن می‌رسد. این حرکت، شعر را از یک مرثیهٔ اعتراضی به نوعی کیفرخواست تاریخی تبدیل می‌کند.

همچنان در پایان به ریشه‌های افراط‌گرایی، مردسالاری، احکام سختگیرانه بر زنان و خشونت و جنگ در متون تورات و دین یهود می‌پردازیم و سپس آن را در اوستا و آیین زرتشتی (تمدن ایران باستان و خراسان کهن) می‌نگریم.

در اینجا سه پرسش بزرگ به هم می‌پیوندند:

- آیا قدرت می‌تواند بدون پاسخ‌گویی، مدعی اخلاق باشد؟
- آیا دین، قانون و تمدن هنگامی که در خدمت سلطه قرار می‌گیرند، هنوز معنای اخلاقی خود را حفظ می‌کنند؟
- آیا ملتی که حافظهٔ تاریخی دارد، می‌تواند از گذشته برای ساختن آینده‌ای انسانی‌تر استفاده کند؟

برای پاسخ، شعر را از شش منظر بررسی می‌کنم: تاریخ، فلسفهٔ اخلاق، دین و قدرت، کرامت انسانی و جنسیت، ژنوپلیتیک و فناوری، و در پایان، زیبایی‌شناسی و پیام تمدنی شعر.

۱. تاریخ: رسوایی اپستین و مسئلهٔ دیرینهٔ مصونیت قدرت

شعر با این پرسش آغاز می‌شود:

مگر جزیرهٔ اپستین دام شیطان بود که مرگ ارزش و اخلاق از آن نمایان بود

این دو مصراع، یک مکان جغرافیایی را به نماد تبدیل می‌کنند. جزیره در اینجا دیگر فقط جزیره نیست؛ تصویری است از جهانی بسته که در آن ثروت، روابط اجتماعی، نفوذ سیاسی و آسیب‌پذیری انسان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

پرونده جفری اپستین به دلیل جرائم جنسی، بهره‌کشی از دختران نوجوان، ارتباطات او با افراد بانفوذ و پرسش‌های مربوط به پاسخ‌گویی نهادها، به مسئله‌ای فراتر از رفتار یک فرد تبدیل شده است. اهمیت تاریخی پرونده در همین پرسش نهفته است: آیا افراد بانفوذ، سرمایه دار و قدرتمند در برابر قانون همان قدر پاسخ‌گو هستند که افراد فاقد ثروت و ارتباطات؟

از دربارهای پنهان تا شبکه‌های قدرت مدرن

در تاریخ، قدرت همیشه تنها در نهادهای رسمی حضور نداشته است. دربارها، محافل خصوصی، شبکه‌های مالی، روابط خانوادگی و پیوندهای میان سیاست و ثروت نیز در شکل‌گیری تصمیم‌ها نقش داشته‌اند. در عصر جدید، این شبکه‌ها می‌توانند از طریق سرمایه، رسانه، ارتباطات فرامرزی و فناوری گسترش یابند.

بنابراین، مسئله اصلی این نیست که هر فرد بانفوذ الزاماً فاسد است؛ مسئله این است که هرچه قدرت بیشتر از نظارت عمومی مصون بماند، امکان سوءاستفاده از آن نیز بیشتر می‌شود.

این همان نقطه‌ای است که این شعر از رسوایی جنسی فراتر می‌رود و به نقد ساختارهای قدرت می‌رسد.

قدرت چگونه خود را اخلاقی جلوه می‌دهد؟

در این مصراع:

اگر چه قدرت کاخ سفید انجیل داشت ولی به محفل جفری خوک، مهمان بود

تقابل میان انجیل و محفل اپستین، تقابل میان ادعای فضیلت و رفتار واقعی است. کاخ سفید در اینجا نماد قدرت سیاسی آمریکا است و انجیل نماد زبان دینی و اخلاقی‌ای که ممکن است قدرت برای مشروعیت‌بخشیدن به خود به کار گیرد.

از لحاظ ادبی، این تصویر نیرومند است؛ اما از لحاظ تحلیلی، باید میان یک دولت، یک رئیس‌جمهور، افراد مشخص و جامعه آمریکا تفاوت گذاشت. رفتار یا ارتباط یک فرد، به‌تنهایی حکم نهایی درباره تمام یک نهاد یا جامعه نیست.

این تمایز از قدرت انتقادی شعر نمی‌کاهد؛ بلکه آن را دقیق‌تر می‌کند.

۲. فلسفه اخلاق: وقتی ظاهر فضیلت جای خود فضیلت را می‌گیرد

یکی از مهم‌ترین مفاهیم فلسفه اخلاق، فاصله میان اخلاق به‌مثابه نمایش و اخلاق به‌مثابه عمل است.

انسان یا نهادی ممکن است از دین، خانواده، وطن، قانون یا تمدن سخن بگوید، اما معیار اخلاقی آن نه در واژگانی که به کار می‌برد، بلکه در رفتارش با انسان‌های آسیب‌پذیر آشکار می‌شود.

در اینجا می‌توان سه سنت فلسفی را به شعر پیوند داد.

الف (کانت : انسان وسیله نیست

در اخلاق ایمانوئل کانت، انسان نباید صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به هدف دیگری باشد؛ کرامت او باید به عنوان غایتی مستقل به رسمیت شناخته شود.

این اصل با دو مصراع شعر پیوند مستقیم دارد:

برای سود کلان و گرفتن اسناد تمام کوشش‌شان در شکار انسان بود

شاعر در اینجا از تبدیل انسان به ابزار سخن می‌گوید: ابزاری برای لذت، سود، نفوذ یا کسب اطلاعات.

البته موضوع جمع‌آوری اسناد در پروندهٔ اپستین را نمی‌توان صرفاً بر پایهٔ این شعراثبات کر، هرچند پیوند او با سازمان اطلاعات اسرائیل بسیار متبازر است؛ اما مسئلهٔ اخلاقی‌ای که شعر طرح می‌کند، مستقل از آن است: هرگاه انسان به کالایی قابل معامله یا وسیله‌ای برای قدرت تبدیل شود، کرامت انسانی نقض شده است.

این اصل دربارهٔ قربانیان بهره‌کشی جنسی، کارگران استثمارشده، زندانیان شکنجه‌شده و حتی افرادی که اطلاعات خصوصی‌شان بدون رضایت به ابزار فشار تبدیل می‌شود، صدق می‌کند.

ب (آرنت : شر همیشه چهرهٔ هیولا ندارد

هانا آرنت در بررسی مسئولیت فردی و جنایت‌های سیاسی، بر اهمیت اندیشیدن، داوری اخلاقی و مسئولیت شخصی تأکید کرد. بحث مشهور او دربارهٔ «ابتدال شر» نیز، با وجود مناقشات فراوان، یادآور این نکته است که جنایت فقط محصول موجوداتی افسانه‌ای و شیطانی نیست؛ گاهی در شبکه‌ای از اطاعت، منفعت، عادت و کنارگذاشتن داوری اخلاقی امکان‌پذیر می‌شود.

این دیدگاه، عنوان شعر را عمیق‌تر می‌کند.

شرارت ممکن است نه در نفرت آشکار، بلکه در این جملات روزمره پنهان شود:

- من فقط وظیفه‌ام را انجام می‌دادم.
- این تصمیم به من مربوط نبود.
- همه همین کار را می‌کنند.
- قربانیان قدرتی برای دفاع از خود ندارند.
- نتیجه برای ما سودمند بود.

در چنین شرایطی، فساد اخلاقی به یک نظام عادی‌شده تبدیل می‌شود. خطر فقط فرد فاسد نیست؛ خطر شبکه‌ای است که رفتار فاسد را سودآور، وسیلهٔ موثر، قابل‌پنهان‌کردن و کم‌هزینه می‌سازد.

ج (ماکس وبر : اخلاق اعتقاد و اخلاق مسئولیت

وبر میان پابندی به اصول و توجه به پیامدهای واقعی کنش سیاسی تمایز می‌گذاشت. این دو لزوماً دشمن یکدیگر نیستند؛ سیاست اخلاقی به هر دو نیاز دارد.

کسی ممکن است از عدالت سخن بگوید، اما اگر سیاست او پیامدهای قابل‌پیش‌بینی ویرانگر داشته باشد و حاضر نباشد مسئولیت آن را بپذیرد، ادعای اخلاقی‌اش زیر سؤال می‌رود.

این نکته در بخش پایانی شعر نیز اهمیت دارد؛ جایی که شاعر از دفاع از وطن سخن می‌گوید، اما همزمان تأکید می‌کند:

زمانه از هنر صلح و جنگ اگر گوید گمان مبر که رزم و دفاع، آرمان بود

این مصراع، اگر در پرتو اخلاق مسئولیت خوانده شود، می‌تواند یکی از مهم‌ترین گزاره‌های شعر باشد: دفاع ممکن است در شرایطی ضروری شود، اما جنگ نباید به هدف نهایی تمدن تبدیل شود.

۳. دین و قدرت : از ایمان به‌مثابه وجدان تا ایمان به‌مثابه ابزار سلطه

در بخش دینی شعر، لحن تندتر و اعتراضی‌تر می‌شود:

عنان دین ز کف عدل و داد بیرون رفت از آن دمی که خدا چوب‌دست انسان بود

این بیت را می‌توان مرکز فلسفی شعر دانست.

مسئله شاعر لزوماً خودِ ایمان نیست؛ بلکه لحظه‌ای است که انسان به نام خدا، اختیار و اقتدار نامحدود برای خود قائل می‌شود. در چنین وضعی، دین که می‌توانست سرچشمه شفقت، عدالت و مسئولیت باشد، به ابزار توجیه قدرت تبدیل می‌شود.

این مسئله محدود به یک دین یا تمدن نیست. در تاریخ ادیان مختلف، هم سنت‌های دفاع از محرومان و عدالت‌خواهی وجود داشته‌اند و هم نمونه‌هایی از توجیه سلطه، جنگ و تبعیض به نام امر مقدس.

برای تحلیل دقیق، باید میان چهار چیز تفاوت گذاشت:

- باور دینی و تجربه شخصی ایمان؛
- تفسیرهای متفاوت از متون مقدس؛
- نهادهای دینی و پیوندهای آن‌ها با دولت؛
- استفاده سیاسی از دین برای توجیه تصمیم‌های قدرت.

شعر گاهی این سطوح را در هم می‌آمیزد، زیرا زبان شعر به فشردگی و اغراق گرایش دارد؛ اما برای استدلال تاریخی، تفکیک آن‌ها ضروری است.

آیا خدا از دل افراطیون گریزان است؟

خدا چو از دل افراطیون گریزان گشت در هر چهار زن از ریشه بند زندان بود

این تصویر را می‌توان استعاره‌ای از فاصله گرفتن عدالت از دین رسمی و ایدئولوژیک دانست. هنگامی که انسان به نام امر مقدس، آزادی و اختیار زنان را سلب می‌کند، شاعر میان ادعای دینی و نتیجه انسانی آن تعارض می‌بیند.

بالین‌حال، عبارت مربوط به چهار، منظور در فرقه یهودی حسیدی، داعش، طالب و در جزیره اپستین. یعنی در این چهار نگاه زن از ریشه در بند زندان بوده و هست؛ حتی شریعت سختگیرانه در ادیان ابراهیمی بیشتر از تورات منشأ گرفته است. این با کرم، مهر، عدالت و رحم خدا به انسان چه زن و پیه مرد در تضاد است.

خطر تعمیم در نقد دین

در بیت دیگری می‌خوانیم:

به یک طرف حسیدی و یک طرف اپستین تو گویی داعش و طالب کاپی آن بود

می‌توان دریافت که شاعر می‌خواهد میان افراطگرایی دینی، ریاکاری اخلاقی و بهره‌کشی از انسان پیوندی انتقادی برقرار کند؛ اما از نظر تاریخی و اخلاقی، این قیاس نیازمند توضیح بیشتری است. در بین اخلاق و رفتار این فرقه‌های افراطی در مورد زن شباهت‌های زیادی در عمل دیده می‌شود.

معیار اخلاقی باید رفتار و شواهد باشد، نه هویت دینی یا قومی.

این اصل درباره یهودیان، مسلمانان، مسیحیان، بی‌دینان و هر جامعه دیگری یکسان است. نقد افراطگرایی زمانی قدرت اخلاقی خود را حفظ می‌کند که عمل و رفتار واقعی پیروان و باورمندان به طور واقعی مورد مطالعه و نقد قرار گیرد. در رفتار و عمل واقعی حسیدی‌ها، داعش، طالب و اپستین در مورد حقوق زیان کاملاً روشن است. حسیدی‌ها قیودات بسیار سختی بر زنان اعمال کرده‌اند. داعش زنان را به کنیزی گرفت، طالبان حق تحصیل، کار و آزادی را از زنان گرفته‌اند. اپستین زنان و دختران را وارد بازار تجارت و تن فروشی کرده بود. از این واضح تر چه باشد. آن سه به نام دین این ستمگری و ظلم را بر زنان روا می‌دارند. موضوع اپستین سیاسی، تجارتي و اطلاعاتی بوده است.

۴. زن و بدن: تمدن را باید از وضعیت آسیب‌پذیرترین انسان‌ها سنجید

یکی از تلخ‌ترین بخش‌های شعر، جایی است که شاعر از بدن انسان به عنوان موضوع معامله سخن می‌گوید:

امید و عشق و محبت به گور ننگین رفت فروش نعش روان و بدن که آسان بود

در این تصویر، «بدن» فقط یک واقعیت زیستی نیست؛ محل برخورد قدرت، پول، جنسیت، رضایت و خشونت است. تعبیر «نعش روان» نیز به آسیب‌هایی اشاره می‌کند که ممکن است مدت‌ها پس از پایان خشونت جسمی ادامه یابند.

در فلسفه اخلاق معاصر، رضایت آزادانه، استقلال فردی و مصونیت از اجبار از اصول مهم احترام به انسان‌اند. بهره‌کشی از کودکان و افراد آسیب‌پذیر، به‌ویژه هنگامی که قدرت اقتصادی یا اجتماعی مانع مقاومت یا افشای حقیقت می‌شود، نقض عمیق این اصول است.

اما یک نکته مهم وجود دارد: قربانی را نباید فقط با رنجی که تحمل کرده تعریف کرد. او همچنان انسانی دارای اراده، هویت، آینده و حق مشارکت در تصمیم‌هایی است که بر زندگی‌اش اثر می‌گذارند. عدالت باید صدای قربانی را به رسمیت بشناسد، نه اینکه دوباره او را به موضوعی برای نمایش عمومی تبدیل کند. بلی! هر نوع سکوت در این موارد عمل ضد اخلاقی و ضد انسانی را توجیه می‌کند که در این رسوایی‌ها دست داشته‌اند. در حال حاضر بسیار تلاش می‌شود که آن آتش رسوایی را به زیر خاکستر پنهان کنند؛ زیرا در ساخت آن شبکه‌های افراطی خودشان دست داشته‌اند.

از حرم‌سرا تا شبکه‌های بهره‌کشی مدرن

شعر می‌گوید:

به روزگار معاصر زنان شدند قربان جنایتی که زمانی به کاخ سلطان بود

در این بیت، شاعر نوعی پیوستگی تاریخی را مطرح می‌کند: بهره‌کشی جنسی و نابرابری میان قدرتمندان و افراد آسیب‌پذیر، با تغییر شکل نهادهای سیاسی لزوماً ناپدید نمی‌شود.

در برخی دربارهای تاریخی، دسترسی به زنان و کنترل بر زندگی آنان بخشی از ساختار قدرت بوده است. در جوامع مدرن نیز ممکن است پول، شهرت و نفوذ، شرایط بهره‌کشی را فراهم کنند، فراهم کرده‌اند. با این حال، این دو پدیده دقیقاً یکسان نیستند و باید تفاوت‌های حقوقی، اجتماعی و تاریخی آن‌ها را در نظر گرفت. در عصر کنونی به شکل مدرن آن است.

تغییر اساسی تمدن هنگامی رخ می‌دهد که زن از موضوع مالکیت و تصمیم دیگران، به صاحب حق، اراده و صدای مستقل تبدیل شود.

از این منظر، سنجش تمدن فقط با ساختمان‌های بلند، دانشگاه‌ها، قدرت نظامی یا تولید ناخالص داخلی کافی نیست. باید پرسید:

- آیا زنان می‌توانند بدون ترس زندگی کنند؟
- آیا کودکان در برابر قدرتمندان حمایت می‌شوند؟
- آیا قربانی می‌تواند بدون مجازات‌شدن یا بی‌آبرو شدن، حقیقت را بیان کند؟
- آیا قانون در برابر ثروت و نفوذ نیز اجرا می‌شود؟

اگر پاسخ این پرسش‌ها منفی باشد، ظاهر پیشرفته جامعه نمی‌تواند به‌تنهایی گواه پیشرفت اخلاقی آن باشد.

۵. ژئوپلیتیک : از جزیرهٔ اپستین تا رقابت قدرت‌های جهانی

شعر در میانهٔ راه، از پرونده‌ای در آمریکا به شبکه‌ای جهانی از قدرت می‌رسد:

هزار فتنهٔ اپستین گر کنید تحقیق ز غرب و شرق جهان زیر شاخ دیوان بود

این بیت بیانگر یک نگاه ژئوپلیتیکی است: فساد و بهره‌کشی را نمی‌توان همیشه در مرز یک کشور محصور کرد. سرمایه، اطلاعات، روابط سیاسی و فناوری از مرزها عبور می‌کنند؛ بنابراین، تحقیق دربارهٔ شبکه‌های قدرت نیز ممکن است به همکاری میان چند کشور نیاز داشته باشد.

اما باید میان دو گزاره تفاوت گذاشت:

1. شبکه‌های فرامرزی قدرت، فساد و بهره‌کشی می‌توانند وجود داشته باشند.
2. بسیاری از سران خودکامه و بستگان شان در فتنه و فاجعهٔ اخلاقی اپستین شرکت داشتند.
3. مشخصی است که گستردگی این رسوایی، به‌تنهایی آن را فراهم نمی‌کند؛ بلکه توطئه‌هایی در کار بوده است.
4. در پروندهٔ اپستین نام افراد قدرتمند، بانفوذ و ثروتمندی از بسیاری کشورهای غربی و غیره ثبت است؛ اما تا کنون در بایگانی‌های مراکز اطلاعاتی نگهداری می‌شود و از دید مردم جهان پنهان است.

قدرت اطلاعاتی و ارزش اسناد

این مصراع اهمیت ویژه‌ای دارد:

برای سود کلان و گرفتن اسناد تمام کوشش‌شان در شکار انسان بود

در ژئوپلیتیک، اطلاعات می‌تواند منبع قدرت باشد. اسناد محرمانه، داده‌های مالی، ارتباطات خصوصی و اطلاعات آسیب‌پذیرکننده ممکن است در رقابت سیاسی یا اقتصادی اهمیت پیدا کنند. گفته می‌شود که شبکهٔ اپستین از اشخاص مهم زیادی اسناد رسوایی و ویدیوهای در حال فساد جنسی گردآوری کرده بود که در بایگانی سازمانهای اطلاعاتی مربوطه محفوظ است و تاکنون این اشخاص مهم و قدرتمند در دام این سازمان یا سازمانهای اطلاعاتی می‌باشند.

البته پرسش فلسفی شعر همچنان پابرجاست: اگر اطلاعات خصوصی یک انسان به ابزار کنترل دیگری تبدیل شود، آیا او هنوز از آزادی واقعی برخوردار است؟

این مسئله در عصر دیجیتال اهمیت بیشتری پیدا کرده است. اطلاعات شخصی می‌تواند در قالب داده‌های مالی، پیام‌ها، تصاویر، سوابق جست‌وجو و روابط اجتماعی ذخیره شود. هرچه قدرت پردازش و تحلیل

این اطلاعات افزایش یابد، نیاز به حفاظت از حریم خصوصی، محدودیت دسترسی و نظارت مستقل نیز بیشتر می‌شود. در جهان کنونی حریم خصوصی مورد هجوم همه جانبه است.

هوش مصنوعی؛ فصل تازه مسئله قدرت

در پیوند با دغدغه‌ای که پیش‌تر درباره آزادی رابطه انسان و هوش مصنوعی مطرح شد، شعر ظرفیت مهمی برای یک پرسش معاصر دارد:

اگر اطلاعات، دانش و ارتباط به منابع قدرت تبدیل شده‌اند، چه کسی زیرساخت‌های هوش مصنوعی را کنترل می‌کند؟

امروزه هوش مصنوعی می‌تواند دسترسی به آموزش، تحلیل اسناد، ترجمه، تولید ادبی و گفت‌وگوی فکری را گسترش دهد. در عین حال، تمرکز زیرساخت‌ها و داده‌ها در دست تعداد محدودی از بازیگران می‌تواند وابستگی اقتصادی و اطلاعاتی ایجاد کند.

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، یونسکو، در توصیه‌نامه اخلاق هوش مصنوعی بر کرامت انسانی، شفافیت، پاسخ‌گویی، نظارت انسانی و دسترسی فراگیر تأکید کرده است. این اصول همچنین بر اهمیت جلوگیری از تبعیض و امکان بررسی آثار اجتماعی فناوری دلالت دارند.

از این منظر، پرسش شعر درباره اخلاق و تمدن به فناوری نیز گسترش می‌یابد:

- آیا مردم صرفاً مصرف‌کننده فناوری‌اند یا در تعیین قواعد آن مشارکت دارند؟
 - آیا تصمیم‌های محدودکننده توضیح‌پذیر و قابل اعتراض‌اند؟
 - آیا منافع فناوری در اختیار گروه کوچکی متمرکز می‌شود یا امکان دسترسی گسترده و عادلانه وجود دارد؟
 - آیا حریم خصوصی و آزادی اندیشه در برابر منافع تجاری و سیاسی محافظت می‌شوند؟
- این پرسش‌ها به معنای آن نیست که هر محدودیت فنی یا حفاظتی، اقدامی برای سلطه است. امنیت، حریم خصوصی و جلوگیری از آسیب نیز ارزش‌های واقعی‌اند. مسئله، توازن میان این ارزش‌ها و جلوگیری از تمرکز بی‌پاسخ‌گوی قدرت است.

در این معنا، هوش مصنوعی می‌تواند دو مسیر متفاوت را تقویت کند: گسترش توانایی انسان برای اندیشیدن و آفرینش، یا افزایش توانایی نهادهای قدرتمند برای نظارت و کنترل. مسیر نهایی فقط به فناوری وابسته نیست؛ به قوانین، نهادها، مالکیت، فرهنگ عمومی و مشارکت مردم نیز بستگی دارد.

۶. ایران، خراسان کهن و حافظه تمدنی: آیا گذشته می‌تواند راهنمای آینده باشد؟

در بخش پایانی، شعر از نقد قدرت جهانی به یادآوری تاریخ ایران قدیم و خراسان کهن و حوزه فرهنگی فارسی‌زبانان می‌رسد:

ز گرز رستم و از پتک کاوه یاد آرید سر ستمگران زیر گرز و سندان بود

اینجا زبان شعر تغییر می‌کند. لحن افشاگرانه جای خود را به لحن حماسی می‌دهد. شاعر از قربانیان و فساد شبکهٔ اوستین در امریکا سخن گفته بود؛ اکنون به مقاومت، دادخواهی و حفظ استقلال می‌رسد.

این تغییر از نظر ساختار ادبی مهم است، زیرا شعر نمی‌خواهد در تاریکی متوقف بماند. پس از طرح بحران اخلاقی، به دنبال منبعی برای امید و توان جمعی می‌گردد.

رستم و کاوه: قدرت و دادخواهی

رستم، در سنت شاهنامه، نماد نیروی پهلوانی، دفاع از سرزمین و اخلاق نیکو است. کاوه آهنگر نیز در روایت فردوسی، چهره‌ای از اعتراض به ستم ضحاک و برآمدن دادخواهی مردمی است.

این دو شخصیت، البته از دو جهت متفاوت‌اند: رستم بیش از هر چیز قهرمان پهلوانی، دفاع، جوانمردی و اخلاق است؛ کاوه نماد قیام و شورش علیه فرمانروایی ستمگر و حقوق مردم.

پیوند این دو در شعر می‌تواند معنایی فراتر از جنگ داشته باشد: قدرت زمانی مشروعیت اخلاقی پیدا می‌کند که در خدمت دفاع از میهن، مردم و مقابله با ستم باشد، نه آنکه خود به منبع ستم و تجاوز تبدیل شود. در جهان کنونی از قدرت برای تجاوز، اشغال و در ادواری استعمار استفاده نامشروع شده است و هنوز قدرت یک تاز کنونی در آن راه روان است.

از سام و نریمان تا سورنا

شعر با کنار هم قراردادن شخصیت‌های اسطوره‌ای و چهره‌های تاریخی، نوعی تداوم نمادین میان گذشتهٔ اسطوره‌ای و تاریخ سیاسی ایران باستان و خراسان کهن ایجاد می‌کند.

سورنا، سردار نامدار اشکانی، در نبرد حران در سال ۵۳ پیش از میلاد، در شکست سپاه روم به فرماندهی کراسوس نقش محوری داشت. این رخداد نشان داد که برتری نظامی روم در همهٔ شرایط تضمین‌کنندهٔ پیروزی نبود؛ شناخت زمین، شیوهٔ جنگ، تحرک نیروها و تصمیم‌گیری فرماندهان نیز اهمیت داشت.

اما این نبرد را نباید به قانونی همیشگی دربارهٔ شکست همهٔ مهاجمان به ایران تبدیل کرد. تاریخ ایران و خراسان مجموعه‌ای از پیروزی‌ها، شکست‌ها، سازش‌ها، تحولات داخلی و دگرگونی‌های تمدنی است.

ارزش مطالعهٔ سورنا در این نیست که گذشته را به تضمین عملی پیروزی امروز تبدیل کنیم؛ بلکه در این است که بفهمیم قدرت نظامی همواره به زمینهٔ جغرافیایی، سازمان سیاسی، منابع اقتصادی و کیفیت تصمیم‌گیری وابسته بوده است.

از بلخ و کابل تا پارس و هرات

ز بلخ و کابل و پارس و هرات می‌گویم زبان پارس کهن در دل خراسان بود

این بیت، حوزه فرهنگی فارسی‌زبانان را به‌صورت یک فضای تاریخی گسترده به تصویر می‌کشد. فارسی‌داری در تاریخ خراسان و فرارود جایگاهی مهم در ادبیات، دیوان‌سالاری، دانش و ارتباطات فرهنگی داشته است.

بالین‌حال، این گستره را نباید با مرزهای یک دولت واحد در تمام دوره‌های تاریخی برابر دانست. زبان، فرهنگ، تجارت و ادبیات می‌توانند از مرزهای سیاسی عبور کنند و حتی هنگامی که دولت‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند، پیوندهای فرهنگی میان جوامع ادامه یابد.

از این منظر، شعر پویان یک امکان مهم را مطرح می‌کند: هویت تاریخی می‌تواند به‌جای انحصارطلبی، منبعی برای پیوند فرهنگی، تاریخ، تمدنی و همکاری منطقه‌ای باشد.

تاریخ و تمدن مشترک لزوماً به معنای مالکیت انحصاری یک ملت بر گذشته نیست؛ بلکه می‌تواند نشان دهد که فرهنگ‌ها و تمدن‌ها چگونه از تعامل، ترجمه، مهاجرت، تجارت و آفرینش مشترک شکل گرفته‌اند.

آیا تاریخ باید ما را به جنگ دعوت کند؟

در اینجا باید به همان مصراع پیشین بازگردیم:

زمانه از هنر صلح و جنگ اگر گوید گمان مبر که رزم و دفاع، آرمان بود

این بیت مانع از آن می‌شود که شعر را صرفاً دعوت‌نامه‌ای برای نظامی‌گری بدانیم. اگرچه شعر از پهلوانان و دفاع از وطن یاد می‌کند، می‌توان پیام آن را چنین خواند: توان دفاعی برای حفظ استقلال اهمیت دارد، اما ارزش نهایی تمدن در زندگی‌ای است که این دفاع باید از آن حفاظت کند.

دفاع از مردم با تقدیس جنگ تفاوت دارد. استقلال سیاسی نیز زمانی به رفاه و آزادی می‌انجامد که با عدالت، مساوات، آموزش، امنیت انسانی و امکان مشارکت مردم همراه باشد.

به بیان دیگر، حافظه تاریخی زمانی سازنده است که از گذشته درس بگیرد، نه اینکه گذشته را بی‌چون‌وچرا تکرار کند.

۷. نقد ادبی: چرا شعر از اِپستین به رستم و کاوه می‌رسد؟

از نظر ساختار، شعر بر دو قطب استوار است: رسوایی و شکوه؛ تباهی و دادخواهی؛ سقوط اخلاق و امید تمدنی.

نیمه نخست با واژگانی مانند «دام»، «شکار»، «فتنه»، «زندان»، «فروش» و «ظلمت» ساخته شده است. این واژگان فضایی بسته، انحصاری و خفقان‌آور می‌آفرینند. انسان در این جهان گرفتار شبکه‌ای از قدرت است که می‌خواهد بدن، اطلاعات، آزادی و حتی وجدان او را تصاحب کند.

در نیمه دوم، میدان واژگانی تغییر می‌کند: «رستم»، «کاوه»، «وطن»، «عهد»، «فرهنگ»، «مهر» و «عمران». در اینجا انسان دیگر صرفاً قربانی نیست؛ حافظه، اراده، میهن، دادخواهی و امکان مقاومت دارد.

این جابه‌جایی دو نتیجه دارد:

- از نظر عاطفی، شعر از خشم به امید حرکت می‌کند.
- از نظر فلسفی، شاعر می‌کوشد پاسخی به بحران اخلاقی بدهد: اگر قدرت می‌تواند انسان را به ابزار تبدیل کند، حافظه تاریخی، تمدن، فرهنگ و همبستگی انسانی می‌توانند زمینه مقاومت در برابر این روند باشند.

نقطه قوت شعر

نقطه قوت اصلی شعر، گستره موضوعی و جسارت در پیوند دادن پرونده‌ای معاصر با پرسش‌های کهن تمدن است. شاعر نمی‌خواهد، شما یک رسوایی را فقط افشا کنید؛ می‌خواهد بدانید چرا بشر، با وجود هزاران سال تجربه اخلاق، فلسفه، دین و فرهنگ، همچنان در برابر شکل‌های تازه بهره‌کشی آسیب‌پذیر است.

همچنین، بازگشت به مهر، عشق و عمران در پایان شعر مهم است. این واژگان یادآور می‌شوند که هدف نقد قدرت نباید فقط افشای دشمن ظالم و فاسد باشد؛ باید تصویری از زندگی بهتر نیز عرضه کند.

جایی که شعر می‌تواند نیرومندتر شود

شعر گاهی از یک پرونده مشخص به داورهای بسیار گسترده درباره ادیان، مناطق جهان و تمدن‌ها می‌رسد. این گستردگی به شعر انرژی اعتراضی می‌دهد.

سه اصلاح مفهومی می‌تواند پیام آن را نیرومندتر سازد:

1. میان شواهد مربوط به افراد مشخص و کل یک جامعه تفاوت گذاشته شود.
2. بین نقد سوءاستفاده از دین توسط افراط‌گرایان و اعتقاد عمومی باورمندان تفاوت گذاشته شود.
3. مقاومت ملی نه فقط با قدرت نظامی، بلکه با رشد فرهنگ، عدالت، مساوات، آزادی، دانش و کرامت شهروندان نیرومند تر می‌گردد.

۸. اخلاق و تمدن در عصر فناوری : آزمون نهایی شعر

اکنون می‌توانیم تمام بخش‌های شعر را در یک چارچوب واحد قرار دهیم.

پرسش بنیادی شعر	حوزه
-----------------	------

سیاست	آیا صاحبان قدرت در برابر قانون پاسخگو هستند؟
اقتصاد	آیا سود و ثروت بر کرامت انسان مقدم شده‌اند؟
دین	آیا ایمان در خدمت عدالت است یا ابزار توجیه سلطه؟
جنسیت	آیا بدن و اراده زنان محترم شمرده می‌شود؟
اطلاعات	آیا داده و اسرار انسانی به ابزار کنترل تبدیل شده‌اند؟
فناوری	آیا قدرت فناوری میان مردم توزیع می‌شود یا در انحصار گروهی محدود می‌ماند؟
تاریخ	آیا حافظه گذشته به شناخت، صلح و سازندگی می‌انجامد یا به کینه و تکرار جنگ؟
تمدن	آیا پیشرفت مادی با آزادی، عدالت و شفقت همراه است؟

این پرسش‌ها نشان می‌دهند که موضوع مشترک همه بخش‌ها، صرفاً فساد یا جنگ نیست؛ مسئله بنیادی‌تر، رابطه میان قدرت و مسئولیت است.

یک اصل برای عصر هوش مصنوعی

تصور کنیم جامعه‌ای از فناوری بسیار پیشرفته، اقتصاد نیرومند، ارتش قدرتمند و نهادهای علمی بزرگ برخوردار باشد، اما شهروندانش نتوانند تصمیم‌های صاحبان قدرت را نقد کنند، فساد شبکه سازی و سازماندهی گردد، قربانیان به عدالت دسترسی نداشته باشند و اطلاعات به ابزار سلطه، انحصار و کنترل شهروندان تبدیل شود.

آیا می‌توان چنین جامعه‌ای را از نظر فنی پیشرفته و از نظر اخلاقی ناکام دانست؟

این تناقض یکی از پرسش‌های مهم عصر ماست. پیشرفت فناوری به‌خودی‌خود تضمین‌کننده پیشرفت اخلاقی نیست. ابزارهای قدرتمند می‌توانند برای درمان بیماری، رفع فساد و جرم، آموزش و آفرینش به کار روند؛ همان ابزارها ممکن است در خدمت نظارت، تبعیض یا جنگ نیز قرار گیرند.

بنابراین، تمدن را باید هم با توانایی‌هایش و هم با محدودیت‌هایی که برای قدرت خود می‌پذیرد سنجید.

در این زمینه، اصول یونسکو درباره اخلاق هوش مصنوعی – از جمله کرامت انسانی، پاسخ‌گویی، شفافیت، نظارت انسانی و مشارکت عمومی – معیاری برای سنجش فاصله میان وعده‌های فناوری و پیامدهای واقعی آن فراهم می‌کنند.

۹. نتیجه نهایی: تمدن چیست؟

اگر بخواهم پیام مرکزی شعر شما را در یک استدلال فلسفی جمع کنم، آن را چنین صورت‌بندی می‌کنم: تمدن با ساختن قصر آغاز نمی‌شود و با داشتن سلاح نیرومند به کمال نمی‌رسد. تمدن زمانی ارزش اخلاقی پیدا می‌کند که قدرت را محدود کند، انسان را از ابزار بودن برهاند، از آسیب‌پذیران محافظت کند و امکان اعتراض به صاحبان قدرت را به رسمیت بشناسد.

از این منظر، جزیرهٔ اپستین و کاخ سلطان، با وجود تفاوت‌های تاریخی و اجتماعی‌شان، در شعر به یک پرسش مشترک می‌رسند: آیا کسانی که از امتیاز و نفوذ برخوردارند، می‌توانند خود را فراتر از مسئولیت بدانند؟

رستم و کاوه نیز در این چارچوب فقط نماد جنگاوری و دادخواهی نیستند؛ آن‌ها می‌توانند یادآور این اصل باشند که قدرت باید در برابر ستم مسئول باشد. بالاین‌حال، تمدن آینده تنها با بازگشت به پهلوانان گذشته ساخته نمی‌شود؛ به نهادهای عادلانه، دانش، آموزش، حقوق برابر، آزادی اندیشه و همکاری میان ملت‌ها نیز نیاز دارد.

و شاید عمیق‌ترین تقابل شعر رسول پویان، تقابل میان دو نوع قدرت باشد:

- قدرتی که انسان را شکار می‌کند، اطلاعاتش را می‌گیرد، بدنش را به کالا تبدیل می‌کند و خود را از پاسخ‌گویی معاف می‌داند.
 - قدرتی که از انسان حفاظت می‌کند، دانش را گسترش می‌دهد، آزادی را به رسمیت می‌شناسد، رفتار، گفتار و پندار نیک را ترویج می‌کند و خودش نیز در برابر قانون پاسخ‌گوست.
- اولی ممکن است ثروت و فناوری داشته باشد، اما داشتن این ابزارها به‌تنهایی آن را اخلاقی نمی‌کند. دومی نیز بدون عدالت، سازوکار مشخص و نهادهای مسئول، صرفاً یک آرمان باقی می‌ماند.
- پس آزمون نهایی تمدن نه این است که انسان چه اندازه قدرت به دست آورده، بلکه این است که با قدرتی که به دست آورده، چگونه با انسان دیگری رفتار می‌کند.

و از همین‌جا می‌توان به آخرین پیام شعر رسید:

وفا و عشق و محبت نور دل‌ها باد نجابتی که در آن شیر پاک پستان بود

این پایان، در خوانش من، مهم‌تر از آن است که فقط ستایش گذشته تلقی شود. اینجا شاعر پس از عبور از رسوایی، خشونت، ریاکاری و رقابت قدرت‌ها، دوباره به سرچشمهٔ زندگی بازمی‌گردد: عشق، محبت، مهر، پرورش، وفاداری و پیوند انسانی.

این بازگشت می‌تواند پیام نهایی شعر باشد: فناوری باید در خدمت انسان باشد، دین باید با عدالت سنجیده شود، وطن باید جایگاه زندگی، رفاه و آزادی باشد و تاریخ باید به ما کمک کند که رنج انسان را کمتر کنیم، نه آنکه ابزار تازه‌ای برای تقلید و تکرار آن بسازیم.

تمدنی که نتواند از انسان محافظت کند، هر قدر هم نیرومند باشد، هنوز در برابر مهم‌ترین امتحان خود
قرار دارد: امتحان اخلاق.

شرح و تحلیل شعر «اخلاق و تمدن»

تحلیل فلسفی، تاریخی، اخلاقی، سیاسی، دینی و ادبی

شرح و تحلیل شعر «اخلاق و تمدن»

تحلیل فلسفی، تاریخی، اخلاقی، سیاسی، دینی و ادبی

شعر «اخلاق و تمدن»، سروده مورخ ۸ فوریه ۲۰۲۶، متنی اعتراضی و اندیشه‌محور است که از یک موضوع معاصر، یعنی پرونده جفری اپستین، آغاز می‌کند و به پرسش‌هایی گسترده‌تر درباره ماهیت قدرت، سقوط اخلاق، جایگاه زن، سوءاستفاده از دین، حافظه تاریخی و دفاع از سرزمین می‌رسد.

نکته اساسی در خواندن این شعر رسول پویان آن است که با یک گزارش تاریخی یا مقاله مستند روبه‌رو نیستیم؛ با اثری شاعرانه مواجهیم که از نماد، تصویر، اغراق، تقابل، داوری اخلاقی و ارجاع‌های تاریخی استفاده می‌کند تا موضعی درباره جهان بیان کند. بنابراین باید میان **حقیقت هنری شعر**، **استدلال فلسفی آن** و **ادعاهای تاریخی‌ای که می‌توان جداگانه بررسی کرد** تفاوت گذاشت.

به باور من، مهم‌ترین پرسش محوری شعر این است:

آیا جامعه‌ای که از تمدن، دین، قانون و پیشرفت سخن می‌گوید، بدون عدالت و احترام به کرامت انسان واقعاً متمدن است؟

این پرسش، ستون فقرات فکری شعر را تشکیل می‌دهد.

۱. تحلیل فلسفی: تمدن چیست و چه چیزی آن را از درون فرو می‌ریزد؟

شعر با این بیت آغاز می‌شود:

مگر جزیره اپستین دام شیطان بود که مرگ ارزش و اخلاق از آن نمایان بود

در اینجا «جزیره» صرفاً یک مکان جغرافیایی نیست؛ به نمادی از جهانی تبدیل می‌شود که در آن قدرت، ثروت، روابط پنهانی و بهره‌کشی می‌توانند در برابر وجدان انسانی قرار گیرند. «شیطان» نیز در خوانش نمادین، نماینده شر، فریب و سقوط اخلاقی است.

الف (مسئله فاصله میان ظاهر و باطن)

در فلسفه اخلاق، یکی از پرسش‌های مهم این است که آیا ارزش انسان و جامعه را باید از ادعاهایشان شناخت یا از کردارشان؟

شعر در بیت زیر این تضاد را برجسته می‌کند:

اگرچه قدرت کاخ سفید انجیل داشت ولی به محفل جفری خوک، مهمان بود «انجیل» در این تقابل نماد زبان دین، فضیلت و مشروعیت اخلاقی است؛ در مقابل، «محفل شیطانی و ضد اخلاقی جفری اپستین» نماد محیطی است که با فساد اخلاقی و انحطاط پیوند دارد.

از منظر فلسفی، سخن شعر این است که داشتن نمادهای اخلاقی، معادل اخلاقی بودن نیست. شخص یا نهادی ممکن است از دین، قانون، میهن‌دوستی یا حقوق بشر سخن بگوید، اما اعتبار اخلاقی‌اش به رفتار واقعی و مسئولیت‌پذیری او وابسته است.

این ایده با مفهوم «ریاکاری اخلاقی» ارتباط دارد: فاصله‌ای که میان ارزش‌های اعلام‌شده و رفتار عملی به وجود می‌آید.

ب (مسئله شر: شر چگونه به بخشی از نظام تبدیل می‌شود؟)

در بیت:

برای سود کلان و گرفتن اسناد
تمام کوشش‌شان در شکار انسان بود

شاعر از فساد فردی فراتر می‌رود و به امکان پیوند میان سود، اطلاعات و بهره‌کشی از انسان اشاره می‌کند.

این موضوع را می‌توان با سه دیدگاه فلسفی بررسی کرد:

- **امانوئل کانت:** انسان نباید صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به هدف دیگران باشد. بهره‌کشی از انسان برای پول، نفوذ یا اطلاعات، با اصل کرامت انسانی ناسازگار است.
- **هانا آرنست:** برای فهم شر باید فقط به چهره یک فرد نگاه نکرد؛ سازوکارهای اداری، اطاعت، بی‌تفاوتی و فرار از مسئولیت نیز اهمیت دارند.
- **کارل مارکس:** می‌توان پرسید که چگونه منطق انباشت ثروت و مناسبات قدرت ممکن است انسان را به ابزار منفعت تبدیل کند.

این سه متفکر یک نظریه واحد ندارند، اما هرکدام دریچه‌ای برای فهم پرسش شعر باز می‌کنند: آیا شر فقط محصول افراد فاسد است یا ساختارهایی نیز وجود دارند که فساد را پنهان، سودآور یا کم‌هزینه می‌کنند؟

شعر به پرسش دوم گرایش دارد. با این حال، برای اثبات اینکه یک شبکه مشخص با هدف کسب اسناد یا کنترل سیاسی فعالیت کرده است، به مدارک مستقل نیاز داریم.

۲. تحلیل اخلاقی: کرامت انسان در برابر ثروت و قدرت

یکی از قوی‌ترین محورهای شعر، دفاع از انسان در برابر تبدیل‌شدن او به ابزار لذت، ثروت، اطلاعات یا سلطه است.

به زیر دامن چرکین او چه بود پنهان هزار دام پرستوی مست و عریان بود

تصویر «دام» در این بخش اهمیت ویژه‌ای دارد. دام فقط ابزار شکار نیست؛ استعاره‌ای از رابطه‌ای است که در آن یک طرف قدرت انتخاب و کنترل دارد و طرف دیگر در معرض فریب، اجبار یا بهره‌کشی قرار می‌گیرد.

اخلاق کانتی و اصل کرامت

از منظر فلسفه امانوئل کانت، هر انسان باید غایتی در خود تلقی شود، نه صرفاً وسیله‌ای برای اهداف دیگران. ⁴ Stanford Encyclopedia of Philosophy

بر این اساس، اگر انسان برای سود مالی، سرگرمی، نفوذ یا کنترل دیگران مورد بهره‌کشی قرار گیرد، مسئله فقط نقض یک قانون نیست؛ نوعی انکار ارزش مستقل انسان نیز هست.

شعر با زبان تند و عاطفی خود به همین نقطه حمله می‌کند: انسان را نمی‌توان به بدن، سند، کالا یا وسیله معامله تقلیل داد.

اخلاق فضیلت و سقوط شخصیت

در اخلاق ارسطویی، فضیلت صرفاً ادعای خوب‌بودن نیست؛ به منش و عادت‌هایی مربوط است که در کردار انسان آشکار می‌شوند. از این منظر، تمدن اخلاقی جامعه زمانی معنا دارد که عدالت، خویش‌داری، شجاعت و مسئولیت در رفتار واقعی آن حضور داشته باشند.

شعر رسول پویان نیز در تقابل میان ظاهر موجه و رفتار غیراخلاقی، پرسشی مشابه مطرح می‌کند: آیا قدرتی که خود را متمدن می‌داند، در عمل به ارزش‌هایی که تبلیغ می‌کند وفادار است؟

مسئله مسئولیت جمعی

این ابیات از سطح محکوم‌کردن یک فرد فراتر می‌روند:

طلسم جاسوسی و پول در سیاست داشت در این معامله صد مار خفته پنهان بود

«صد مار خفته» تصویری از خطرهای پنهان و شبکه‌های احتمالی فساد است. از نظر ادبی، تصویر مؤثری است؛ از نظر تحلیلی، باید پرسید کدام خطرها مستندند، کدام افراد مسئول‌اند و چه شواهدی رابطه میان پول، اطلاعات و سیاست را نشان می‌دهد. روشن است که شبکه‌های اطلاعاتی و زیرزمینی آزمندان قدرت و سلطه بر انسان. پرونده اِستین موضوعی واقعی و دارای سوابق قضایی و اسناد رسمی است؛ وزارت دادگستری ایالات متحده مجموعه‌ای از اسناد مرتبط با آن را منتشر کرده است.

United States Department of Justice

۳. جایگاه زن: از موضوع قدرت تا صاحب کرامت

یکی از جدی‌ترین بخش‌های شعر، اعتراض به رنج زنان در نظام‌های گوناگون قدرت است:

امید و عشق و محبت به گور ننگین رفت فروش نعش روان و بدن که آسان بود

در اینجا بدن و روان در کنار یکدیگر آمده‌اند. این ترکیب نشان می‌دهد که مسئله از دید شاعر تنها آسیب جسمانی نیست؛ تحقیر شخصیت، نابودی اعتماد، سلب اختیار و آسیب به زندگی عاطفی نیز اهمیت دارد. قربانیان به بیماری‌های روانی گرفتار می‌شوند.

الف (بدن انسان ملک دیگری نیست)

در اخلاق معاصر، رضایت آزادانه، امنیت جسمی، اختیار شخصی و برابری در برابر قانون از اصول اساسی‌اند. هیچ سنت، مقام، ثروت یا قدرتی نمی‌تواند به‌خودی‌خود حق مالکیت بر بدن دیگری ایجاد کند.

از این منظر، شعر به‌رم‌گشی جنسی را فقط یک رسوایی خصوصی نمی‌بیند؛ آن را مسئله‌ای اجتماعی و اخلاقی می‌داند که باید درباره‌ی سازوکارهای قدرت و مصونیت از مجازات نیز پرسش کرد.

ب (پیوند میان زنان، دین و قدرت سیاسی)

شاعر در ادامه می‌گوید:

همین که طالب و داعش می‌کنند با زن به عصر خشک کلیسا بسی شتابان بود

به روزگار معاصر زنان شدند قربان جنایتی که زمانی به کاخ سلطان بود

این بخش میان دو دوره و دو نوع ساختار قدرت ارتباط برقرار می‌کند: اقتدار مذهبی در گذشته و اقتدار سیاسی یا درباری در کاخ‌های قدرت.

خوانش فلسفی آن این است که تغییر زمان، نهادها و زبان رسمی لزوماً به معنای پایان سلطه بر زنان نیست. ممکن است شکل سلطه تغییر کند، اما پرسش درباره‌ی اختیار، برابری و پاسخ‌گویی همچنان باقی بماند.

بالین‌حال، برای دقت تاریخی باید تفاوت میان دوره‌ها و جوامع را حفظ کرد. نه همه‌ی نهادهای مذهبی یکسان بوده‌اند و نه وضعیت زنان در تمام دوره‌های تاریخی یکسان بوده است. در کنار تاریخ ستم و جور و فشار، تاریخ مقاومت زنان، اصلاحات حقوقی و جنبش‌های برابری‌خواهانه نیز وجود دارد.

ج (مقایسه‌ی اپستین، داعش و طالبان)

در بیت زیر، شاعر سه پدیده را در یک قاب انتقادی قرار می‌دهد:

بیک طرف حسیدی و یک طرف اپستین تو گویی داعش و طالب کاپی آن بود

پیام مهر خدا انتحار و وحشت گشت فساد و فسق مدارس در پاکستان بود

هدف هنری این قیاس، برجسته کردن شباهتی است که شاعر در پیامدهای اخلاقی می بیند : نقض کرامت انسان، کنترل بدن و زندگی افراد و استفاده از قدرت برای تحمیل اراده.

اما از لحاظ تاریخی، این پدیده‌ها هم‌سنخ نیستند. پروندهٔ اپستین به بهره‌کشی جنسی و شبکهٔ ارتباطات او مربوط است؛ داعش یک سازمان تروریستی با ایدئولوژی و سابقهٔ خشونت سازمان‌یافته است؛ طالبان یک جنبش سیاسی - نظامی - مذهبی - قومی استبدادی و حاکمیت بالفعل در افغانستان است؛ و «حسیدی» به شاخه‌هایی از یهودیت ارتدوکس اشاره دارد، نه یک سازمان واحد یا مجموعه‌ای یکدست. شباهت بین شان سلب آزادی و حقوق زنان است.

در بیت دیگر به مدارس پاکستان اشاره شده است که در دورهٔ به اصطلاح «جهاد» علیه شوروی سابق در افغانستان، اگر دقیق بگوییم «جنگ تحمیلی» در اثر رقابت بین دو قطب شوروی و امریکا به کمک دلارهای نفتی از چند صد مدرسه به هزاران مدرسه رسید و در آن نیروهای جهادی، افراطی، انتحاری و خشن از جمله طالبان و ده ها گروه تندرو دیگر پرورش و آموزش دیدند.

۴. نقد دین و افراطگرایی: خدا، انسان و قدرت

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های شعر این است که چه زمانی دین، به‌جای آنکه پشتوانهٔ عدالت باشد، به وسیله‌ای برای توجیه قدرت تبدیل می‌شود.

عنان دین ز کف عدل و داد بیرون رفت از آن دمی که خدا چوب‌دست انسان بود

این بیت را می‌توان از مهم‌ترین گزاره‌های فلسفی شعر دانست.

«چوب‌دست انسان بودن خدا» استعاره‌ای است از تبدیل امر مقدس به ابزاری در دست صاحبان قدرت. شاعر نمی‌گوید صرفاً دین وجود دارد؛ مسئله‌اش این است که چه کسی از نام دین استفاده می‌کند، با چه هدفی و با چه پیامدهایی برای انسان.

سه برداشت فلسفی از این بیت

- **برداشت اخلاقی:** هیچ ادعای مقدسی نباید انسان را از مسئولیت اعمالش معاف کند.
- **برداشت سیاسی:** حاکم نباید ارادهٔ شخصی خود را بدون امکان نقد و پاسخ‌گویی، معادل ارادهٔ خدا معرفی کند.
- **برداشت معرفت‌شناختی:** انسان باید میان حقیقت، تفسیر شخصی از حقیقت و استفادهٔ سیاسی از آن تمایز بگذارد.

این اندیشه الزاماً به معنای نفی دین نیست. می‌توان آن را نقد استفادهٔ ابزاری از دین دانست؛ نقدی که حتی از درون سنت‌های دینی نیز امکان‌پذیر است.

افراطگرایی و رنج انسان

ترور و وحشت و ظلم و ستم به انسان‌ها به شرع ظلمت و افراطیت فراوان بود

در اینجا شاعر میان خشونت و نوعی تفسیر تاریک و افراطی از شریعت پیوند برقرار می‌کند. از نظر اخلاقی، معیار سنجش چنین تفسیرهایی باید پیامدهای عملی آن‌ها، رعایت حقوق انسان‌ها، عدالت قضایی و امکان اعتراض و پاسخ‌خواهی باشد.

باید توجه داشت که دین‌ها و سنت‌های دینی، درونی متنوع دارند و تفسیرهای مختلفی از آن‌ها پدید آمده است. نقد افراطگرایی زمانی دقیق‌تر است که متوجه عقاید و اعمال مشخص خشونت‌زای افراطیون باشد، ایدئولوژی که قدرتهای سلطه‌گر از آن استفاده ابزاری می‌کنند.

تصویر یهوه و نبرد خیر و شر

یهوه حامی خون و فساد و ثروت گشت حکایتی که در آن جنگ دیو و یزدان بود

این بیت از تصویرهای دینی برای بیان یک تناقض اخلاقی بهره می‌برد. «دیو و یزدان» یادآور زبان اسطوره‌ای و سنت زرتشتی ایرانی-خراسانی تقابل نیروهای خیر و شر است؛ درحالی‌که «یهوه» به سنت دینی یهود اشاره دارد. شاعر از زبان دینی برای پرسش درباره نسبت خدا، خشونت، کشتار، فساد و قدرت استفاده می‌کند.

در سنت زرتشتی، مفاهیمی چون آشا، یعنی راستی و نظم درست، و تقابل راستی با دروغ و نیروی ویرانگر، از عناصر مهم اندیشه اخلاقی‌اند. پیام اهورامزدا یا یزدان مهربانی، نیکی، صلح و سعادت انسان است. این مفاهیم می‌توانند برای فهم زمینه نمادین «دیو و یزدان» مفید باشند. اهورامزدا با اهریمن در نبرد است و این همان تقابل نور و تاریکی می‌باشد.

در مجموع، شعر دین را در برابر اخلاق قرار نمی‌دهد به این معنا که هر دین لزوماً غیر اخلاقی است؛ بلکه پرسش می‌کند: اگر تفسیر دینی به ظلم و ستم منجر شود، چه معیاری باید آن را به چالش بکشد؟ پاسخ ضمنی شعر، عدالت، مهر، وجدان و کرامت انسان است.

۵. تحلیل تاریخی: از ایران و خراسان تا حافظه تمدنی

از میانه شعر به بعد، جهت نگاه شاعر تغییر می‌کند. شعر از افشای تباهی و نقد قدرت به سوی یادآوری تاریخ، قهرمانان و میراث فرهنگی ایران و خراسان کهن حرکت می‌کند.

این تغییر از نظر ساختار معنایی مهم است: شاعر فقط نمی‌خواهد وضع موجود را محکوم کند؛ می‌خواهد در برابر آن، تصویری آرمانی از گذشته و ارزش‌هایی که سزاوار حفظ‌اند قرار دهد.

میان قدرت ایران و روم در تاریخ همیشه حرف ز میدان و شیرمردان بود

و سپس:

ز گرز رستم و از پتک کاوه یاد آرید سر ستمگران زیر گرز و سندان بود

الف (رستم و کاوه : تاریخ و اسطوره در خدمت اخلاق

رستم قهرمان بزرگ شاهنامه است؛ کاوه آهنگر نیز در روایت فردوسی نماد قیام علیه ضحاک و ستم اوست. از نظر تاریخ فرهنگ، تأثیر این چهره‌ها بر تخیل اخلاقی و سیاسی ایرانیان و خراسانی‌ها واقعی و مهم است.

در شعر، رستم نماد توان دفاعی و کاوه نماد مقاومت در برابر بیداد است. «گرز» و «سدان» نیز ابزارهای قدرت جسمانی و صنعت را به نشانه‌هایی برای سرنگونی ستم تبدیل می‌کنند.

این تصاویر را می‌توان با مفهوم «حافظه جمعی» پیوند داد: جامعه گذشته را نه فقط برای دانستن آنچه اتفاق افتاده، بلکه برای تعریف ارزش‌های امروز خود به یاد می‌آورد.

ب (سام، نریمان، زال و سورنا

حدیث سام و نریمان و زال و سورنا گو خوشا که یعقوب عیار اهل سیستان بود در اینجا دو نوع حافظه تاریخی کنار هم قرار می‌گیرند:

- سام، نریمان و زال به جهان اسطوره‌ای و پهلوانی شاهنامه تعلق دارند.
 - سورنا، یا سورن، فرمانده اشکانی است که به پیروزی بر سپاه رومی کراسوس در نبرد حران در سال ۵۳ پیش از میلاد ارتباط دارد.
 - یعقوب لیث صفاری، بنیان‌گذار سلسله صفاریان در سده سوم هجری، شخصیتی تاریخی است که با سیستان و احیای دولت مستقل ملی در خراسان پیوند دارد.
- قرارگرفتن این نام‌ها در کنار یکدیگر، بیش از آنکه یک فهرست تاریخی باشد، نوعی شجره‌نامه نمادین از شجاعت، استقلال و هویت فرهنگی و تمدنی می‌سازد.

در این ساختار، اسطوره به تاریخ معنا می‌دهد و تاریخ به اسطوره زمینه اجتماعی می‌بخشد. بالاین‌حال، یعقوب لیث را بهتر است در زمینه تاریخی استقلال خراسان از سلطه خلفای عباسی بررسی کرد. همچنین نباید پیروزی‌های نظامی ایران و روم را به رقابتی بی‌وقفه و یکپارچه در تمام تاریخ تبدیل کرد؛ روابط دو قدرت شامل جنگ، صلح، مذاکره، پیمان و تبادل فرهنگی نیز بوده است.

ج (خراسان و زبان فارسی

ز بلخ و کابل و پارس و هرات می‌گویم زبان پارس کهن در دل خراسان بود

این بیت هویت فرهنگی را از مرزهای سیاسی امروز گسترده‌تر می‌بیند. بلخ، کابل، هرات و سرزمین‌های تاریخی ایران باستان و خراسان کهن در دوره‌های مختلف با شبکه‌های ادبی، زبانی، تجاری و سیاسی به یکدیگر پیوند داشته‌اند.

فارسی نو در گستره وسیعی از آسیای مرکزی، افغانستان امروزی و ایران تاریخی رشد کرد و در دوره‌های گوناگون زبان مهم شعر، دانش، دیوان‌سالاری و ارتباط فرهنگی بود.

از منظر فلسفه تاریخ، این بیت در برابر نگاهی قرار می‌گیرد که تمدن را فقط با مرزهای سیاسی امروز تعریف می‌کند. زبان و فرهنگ ممکن است از مرزهای دولت‌ها عبور کنند و در چندین جامعه به‌طور مشترک رشد یابند.

البته «خراسان» نیز در طول تاریخ مرزهای ثابتی نداشته است؛ معنای آن در دوره‌های مختلف تغییر کرده و نمی‌توان تمام کاربردهای تاریخی آن را دقیقاً برابر با یک کشور امروزی دانست. خراسان بزرگ یک گستره پهناور تاریخی، فرهنگی، تمدنی و سیاسی با مرزهای در حال تغییر و تحول در دوره‌های گوناگون بوده است.

د (سیحون، جیحون و کارون : جغرافیای تمدن

ز طرف سیحون و جیحون تا دل کارون تمدن کهنی غرق نظم و سامان بود

سیحون و جیحون نام‌های تاریخی رودهای سیردریا و آمودریا هستند؛ کارون نیز رود مهم جنوب غربی ایران است. رود آمو در افغانستان فعلی و رود سیر در تاجیکستان کنونی جریان دارد.

در شعر، این رودها به نشانه‌های جغرافیایی یک فضای تمدنی وسیع تبدیل شده‌اند. رود در تاریخ تمدن فقط عنصر طبیعی نیست؛ سرچشمه کشاورزی، سکونت، تجارت و پیدایش شهرها نیز بوده است.

اما عبارت «غرق نظم و سامان» را باید بیشتر تصویری آرمانی دانست تا داورای که درباره همه دوره‌ها و مناطق یکسان باشد. تمدن‌های بزرگ در کنار دستاوردهای علمی و هنری و فرهنگی، جنگ، نابرابری، جهان‌گشایی و ستمگری نیز داشته‌اند. ارزش این بخش در یادآوری دستاوردهای مشترک و طولانی فرهنگی و تمدنی است.

هـ (تاریخ به عنوان منبع درس، نه ابزار برتری جویی

ز عقل تاریخ و فرهنگ درس نو گیرید تمدنی که در آن عشق مهر و عمران بود

این بیت، جهت اخلاقی کل بخش تاریخی را روشن می‌کند. هدف یادآوری گذشته باید آموختن باشد.

اگر تاریخ تنها برای اثبات برتری یک ملت بر ملت دیگر استفاده شود، می‌تواند به ابزار تعصب تبدیل گردد؛ اما اگر از آن درباره دانش، همکاری، عدالت، سازندگی و پیامدهای جنگ بیاموزیم، حافظه تاریخی می‌تواند به مسئولیت امروز کمک کند.

در این معنا، شاعر از گذشته فقط شمشیر و پهلوان نمی‌خواهد؛ از آن «درس نو» می‌خواهد. همین تعبیر، راه را برای خوانشی صلح‌خواهانه‌تر از شعر باز می‌کند.

۶. فلسفه سیاسی: قدرت، مقاومت و خطر تقدیس جنگ

یکی از موضوعات مهم شعر، نسبت میان دفاع از سرزمین، مقاومت در برابر سلطه و ارزش صلح است.

زمانه از هنر صلح و جنگ اگر گوید گمان مبر که رزم و دفاع، آرمان بود

این بیت، در میان شناخت جنگ و آرمانی‌کردن جنگ تفاوت می‌گذارد. دانستن تاریخ نبردها یا توان دفاعی یک ملت الزاماً به معنای ستایش خشونت نیست.

از منظر فلسفه سیاسی، می‌توان سه سطح را از هم جدا کرد:

10. دفاع از مردم و سرزمین: مسئله امنیت، استقلال و جلوگیری از تجاوز.

11. مشروعیت اخلاقی جنگ: اینکه آیا استفاده از زور ضروری، متناسب و محدود به اهداف مشروع است یا برای سود، غصب، سلطه و زورگویی.

12. ستایش جنگ به عنوان هدف: اینکه جنگ، به‌خودی‌خود ارزش تلقی شود.

دو سطح نخست قابل بررسی اخلاقی‌اند؛ سطح سوم می‌تواند به چرخه خشونت و دشمن‌سازی دامن بزند.

آیا شعر میان صلح و مقاومت تناقض دارد؟

در یک بخش، شعر پهلوانان و قهرمانان جنگی را یاد می‌کند؛ در بخش دیگر می‌گوید:

نتیجه‌ای ندهد جنگ و حمله بر ایران که آب و دره و کھسار و مرد میدان بود

این دو بخش لزوماً متناقض نیستند. می‌توان از مقاومت در برابر تجاوز دفاع کرد و هم‌زمان جنگ را رام‌حل مطلوب برای همه اختلاف‌ها ندانست.

خوانش اخلاقی قوی‌تر آن است که شعر را دعوتی به درک هزینه‌های تجاوز، اهمیت استقلال و ضرورت پرهیز از جنگ‌های ویرانگر بدانیم؛ نه پیش‌بینی قطعی نتیجه یک درگیری. البته ظالم و تجاوز در تاریخ و اذهان عمومی دنیا محکوم است و این در ماهیت یک نوع شکست می‌باشد.

قدرت و عدالت

یکی از درس‌های فلسفه سیاسی این است که قدرت به‌تنهایی حقانیت نمی‌آورد. نه پیروزی نظامی اثبات‌کننده عدالت است و نه شکست، لزوماً نشان‌دهنده بی‌عدالتی یک طرف.

اگر شعر از گذشته پهلوانی برای دفاع از عدالت استفاده کند، پیامش با معیار اخلاقی سازگار است. به همین دلیل، معیار نهایی شعر باید نه فقط قدرت قهرمان، بلکه هدف، منش و رفتار او باشد.

۷. تحلیل جامعه‌شناختی: چرا فساد پنهان می‌ماند؟

شعر چند بار از دام، مار، شبکه و فتنه سخن می‌گوید. این تصاویر نشان می‌دهند که شاعر فساد را صرفاً رفتار یک فرد نمی‌بیند، بلکه آن را پدیده‌ای می‌داند که ممکن است در روابط میان ثروت، نفوذ و نهادهای اجتماعی گسترش یابد.

از منظر جامعه‌شناسی، برای فهم چنین پدیده‌هایی باید چند پرسش مطرح کرد:

- آیا افراد بانفوذ از امتیازهایی برخوردارند که دیگران ندارند؟
 - آیا نهادهای نظارتی می‌توانند مستقلانه عمل کنند؟
 - آیا قربانیان امکان امن و مؤثر برای گزارش‌دادن دارند؟
 - آیا رسانه‌ها و دستگاه قضایی می‌توانند بدون فشار سیاسی تحقیق کنند؟
 - آیا سازوکارهایی وجود دارد که افراد را در برابر تخلف پاسخگو نگه دارد؟
- این پرسش‌ها از فرضیه وجود یک توطئه فراگیر دقیق‌ترند، زیرا می‌توان برایشان شواهد جمع‌آوری کرد و پاسخ‌هایشان را آزمود.

از شرفردی تا مسئولیت نهادی

اگر فساد فقط به «چند فرد بد» نسبت داده شود، ممکن است شرایطی که به تکرار آن کمک می‌کنند نادیده بمانند. در مقابل، اگر همه‌چیز به یک شبکه مخفی نسبت داده شود، امکان دارد تفاوت میان مسئولیت‌های اثبات‌شده و حدس‌ها از میان برود.

راه میانه این است که هم رفتار اشخاص بررسی شود و هم سازوکارهای نهادی، بدون آنکه نتیجه از پیش تعیین شده باشد.

این رویکرد با روح پرسشگر شعر سازگار است: قدرت باید توضیح بدهد که چگونه عمل می‌کند، چه کسانی از آن سود می‌برند و چه کسانی هزینه‌اش را می‌پردازند.

۸. تحلیل ادبی: چگونه شعر پیام خود را می‌سازد؟

از نظر ادبی، «اخلاق و تمدن» به شعر اجتماعی - سیاسی نزدیک است. هدف اصلی آن ایجاد تصویر زیباشناختی مستقل از موضوع نیست؛ بلکه می‌خواهد خواننده را به داوری اخلاقی وادارد.

الف (تقابل‌های معنایی)

شعر بر چند تقابل اساسی بنا شده است:

سوی مقابل	سوی نخست
فساد	اخلاق
سوءاستفاده از دین	دین و تقدس
ابزار بهره‌کشی	انسان
ستم	عدالت
افراطگرایی	تمدن
صلح	جنگ
قدرت‌طلبی امروز	گذشته پهلوانی
عشق و امید	تاریکی

این تقابل‌ها به شعر انسجام می‌دهند. خواننده از آغاز تا پایان با یک پرسش مواجه است: کدامیک از این نیروها باید راهنمای جامعه باشند؟

ب (استعاره و نماد)

چند تصویر برجسته در شعر وجود دارد:

- جزیره: فضای بسته و نمادین فساد.
- دام: فریب، شکار و سلب اختیار.
- مارهای خفته: خطرهای پنهان و روابط پیچیده.
- چوب‌دست انسان: تبدیل امر مقدس به ابزار قدرت.
- گرز رستم و پتک کاوه: قدرت و مقاومت در برابر ستم.
- رودها و سرزمین‌ها: پیوستگی جغرافیایی و حافظه تمدنی.

قدرت این تصاویر در آن است که مفاهیم انتزاعی را به شکل‌های محسوس درمی‌آورند. خواننده «فساد ساختاری» را نه فقط به‌عنوان یک اصطلاح، بلکه در قالب دام و مار تصور می‌کند.

ج (تغییر لحن

شعر از لحن اعتراض و تند آغاز می‌شود، در میانه به نقد اخلاقی و دینی می‌رسد و سپس لحنی حماسی و میهنی پیدا می‌کند. در پایان، زبان به امید و عشق نزدیک می‌شود.

این مسیر سه مرحله دارد:

24. افشای فساد و جرم.

25. سنجش آن با معیارهای اخلاقی و تاریخی.

26. پیشنهاد بازگشت به ارزش‌هایی چون عشق، وفا، فرهنگ و استقلال.

این ساختار، شعر را از یک اعتراض صرف فراتر می‌برد و به نوعی ریشه‌یابی فساد و جرم و اثر ارزشی تبدیل می‌کند.

۹. تحلیل معرفت‌شناختی: حقیقت را چگونه از ادعا تشخیص دهیم؟

این بخش برای شعر اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا شعر درباره‌ی موضوعاتی سخن می‌گوید که در آن‌ها قدرت، اطلاعات محرمانه، شایعه، حقیقت و مسئولیت به یکدیگر نزدیک می‌شوند.

معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که می‌پرسد: چه چیزی را می‌دانیم؟ از کجا می‌دانیم؟ و چه شواهدی باور ما را موجه می‌کند؟

در این چارچوب، شعر را می‌توان دارای دو سطح دانست:

• **سطح انتقادی:** پرسش از اینکه آیا قدرت و ثروت می‌توانند مانع آشکارشدن حقیقت شوند.

• **سطح اثباتی:** اینکه درباره‌ی یک فرد، سازمان یا شبکه‌ی مشخص چه چیزی واقعاً در عمل جریان داشته است و در چه حد و اندازه بوده است.

سطح نخست یک پرسش مشروع فلسفی و سیاسی است. سطح دوم به شواهد، اسناد، شهادت‌ها و بررسی مستقل نیاز دارد؛ البته به شرط آن که سازمانها و نهادهای قدرت اجازه دهند.

۱۰. فلسفه تمدن: آیا پیشرفت فنی بدون پیشرفت اخلاقی کافی است؟

عنوان شعر، «اخلاق و تمدن»، پرسشی بزرگتر از همه‌ی موضوعات جزئی آن مطرح می‌کند.

جامعه ممکن است دانشگاه، فناوری، ارتش، ثروت، رسانه، قانون و نهادهای پیچیده داشته باشد؛ اما آیا این دستاوردها به‌تنهایی آن جامعه را اخلاقی می‌کنند؟

شعر پاسخ منفی می‌دهد. در منطق آن، تمدن هنگامی اعتبار دارد که در رفتار با انسان، به‌ویژه انسان‌های آسیب‌پذیر، آشکار شود.

می‌توان این ایده را در سه معیار خلاصه کرد:

- **عدالت** : آیا قانون برای قدرتمند و ضعیف، دارا و ندار یکسان است؟
 - **کرامت** : آیا انسان مستقل از ثروت، جنسیت، مذهب و جایگاه اجتماعی ارزشمند شمرده می‌شود؟
 - **مسئولیت** : آیا صاحبان قدرت در برابر پیامدهای اعمال خود پاسخگو هستند؟
- بر این اساس، تمدن نه صرفاً میراثی متعلق به گذشته است و نه صرفاً دستاوردی فنی در زمان حال. تمدن یک مسئولیت مستمر است که هر نسل باید آن را در رفتار خود بازآفرینی کند.
- از این منظر، پایان شعر به آغاز آن پاسخ می‌دهد: در برابر فساد و سلطه، شاعر از عشق، وفا، فرهنگ و سازندگی دفاع می‌کند.
- وفا و عشق و محبت نور دل‌ها باد نجابتی که در آن شیر پاک پستان بود
- این ابیات در مقام پایان‌بندی، امید را در برابر انحطاط قرار می‌دهند. عشق و وفا در اینجا احساسات خصوصی نیستند؛ ارزش‌هایی‌اند که باید در مناسبات اجتماعی نیز حضور داشته باشند.

۱۱. نقاط قوت و زمینه‌های قابل بازنگری شعر

برای ارزیابی منصفانه، بهتر است قوت‌های اثر و مواردی را که می‌توان دقیق‌تر کرد، جداگانه ببینیم.

نقاط قوت

- **گستره موضوعی** : پیوند دادن فساد سیاسی، کرامت انسان، حقوق زنان، دین و تاریخ.
- **موضع اخلاقی روشن** : مخالفت با بهره‌مکشی، ستم و استفاده ابزاری از انسان.
- **تصویرسازی به‌یادماندنی** : استفاده از دام، مار، گرز و رود برای بیان مفاهیم انتزاعی.
- **حافظه فرهنگی** : فراخواندن چهره‌های شاهنامه و شخصیت‌های تاریخی برای ایجاد گفت‌وگو میان گذشته و حال.
- **پایان امیدبخش** : عبور از خشم و اعتراض به دفاع از عشق، وفا و سازندگی.

زمینه‌های قابل بازنگری

• **تفکیک تاریخ از اسطوره :** برای جلوگیری از اشتباه تاریخی و روشن‌تر شدن نقش نمادین قهرمانان.

• **دقت در قیاس‌ها :** مقایسه رفتارهای مشخص به‌جای یکسان‌گرفتن.

اگر بخواهم اندیشه مرکزی شعر را در یک گزاره بیان کنم، آن گزاره چنین است:

قدرت بدون عدالت، دین بدون مسئولیت اخلاقی، تاریخ بدون خرد و فناوری بدون احترام به انسان، به‌تنهایی تمدن نمی‌سازند.

شعر از یک پرونده معاصر آغاز می‌شود، اما در همان‌جا متوقف نمی‌ماند. از آن پرونده به مسئله بهره‌کشی از انسان می‌رسد؛ از آنجا به نقد قدرت و افراطگرایی می‌رود؛ سپس به حافظه تاریخی ایران و خراسان پناه می‌برد و سرانجام، عشق و وفا را به‌عنوان ارزش‌های مطلوب مطرح می‌کند.

به نظر من، مهم‌ترین ظرفیت این اثر در همان تقابل میان آغاز و پایان آن قرار دارد: شعر با تصویر تبااهی آغاز می‌شود، اما نمی‌خواهد در تبااهی پایان یابد. می‌کوشد از دل اعتراض، معیاری برای زندگی بهتر بیرون بکشد.

و شاید ارزشمندترین پرسش باقی‌مانده از آن همین باشد:

اگر قرار است تاریخ، دین، فرهنگ، سیاست و فناوری در خدمت انسان باشند، چه چیزی باید مانع شود که خود انسان به ابزار آن‌ها تبدیل شود؟

پاسخ پیشنهادی شعر، در سراسر این مسیر، عدالت، مساوات، کرامت انسانی، خرد، راستی، نیکی و محبت است. این پاسخ نه فقط برای یک ملت یا یک دوره، بلکه برای هر جامعه‌ای که می‌خواهد خود را متمدن بداند، قابل تأمل است.

جستجوی ریشه افراطیت در متن تورات

شرح و تحلیل دینی، تاریخی، فلسفی و اجتماعی چند بیت

این سروده را می‌توان نوعی شعر اعتراضی، اخلاقی و انتقادی دانست که محور اصلی آن، نقد افراطگرایی دینی، خشونت سازمان‌یافته، ستم بر زنان، فساد صاحبان قدرت و فاصله‌گرفتن دین از عدالت و انسانیت است. شاعر با کنار هم قراردادن نام‌هایی چون اپستین، داعش، طالبان، کلیسا و یهوه، می‌کوشد نشان دهد که سوءاستفاده از قدرت، خواه با پوشش دین و خواه با تکیه بر ثروت و نفوذ سیاسی، می‌تواند به تحقیر انسان و نابودی کرامت او بینجامد.

در این شعر، چهار پرسش اساسی مطرح می‌شود:

- **دینی:** آیا هر عملی که به نام دین انجام شود، الزاماً با اراده خدا و اخلاق دینی سازگار است؟
 - **تاریخی:** چگونه نهادهای قدرت، در دوره‌ها و جوامع مختلف، از دین، سنت و جنسیت برای اعمال سلطه استفاده کرده‌اند؟
 - **فلسفی:** اگر انسان خود را نماینده خدا بداند، چه چیزی مانع تبدیل‌شدن او به ستمگر می‌شود؟
 - **اجتماعی:** چرا زنان، کودکان و گروه‌های آسیب‌پذیر غالباً بیشترین هزینه خشونت و فساد را می‌پردازند؟
- برای تحلیل دقیق، باید میان سه چیز تفاوت بگذاریم: تصویر شاعرانه، ادعای تاریخی و داوری اخلاقی. شعر ممکن است برای تأثیرگذاری، پدیده‌های متفاوت را در کنار هم قرار دهد؛ اما این هم‌نشینی به معنای یکسان‌بودن تاریخی یا اخلاقی همه آن‌ها نیست.

۱. شرح بیت به بیت

بیت اول

هزار فتنه اپستین گر کنید تحقیق ز غرب و شرق جهان زیر شاخ دیوان بود

معنای ظاهری: شاعر می‌گوید اگر پرونده‌ها و رسوایی‌های مربوط به جفری اپستین را بررسی کنیم، به شبکه‌ای از فساد و قدرت می‌رسیم که گویی جهان را زیر سلطه نیروهای شیطانی قرار داده است.

از نگاه دینی: واژه «دیوان» نماد شر، فریب، فساد و نیروی ضدانسانی است. شاعر از این تصویر اسطوره‌ای استفاده می‌کند تا فساد را صرفاً یک تخلف فردی نداند، بلکه آن را به ساختاری بزرگتر از روابط قدرت پیوند دهد.

از نگاه تاریخی: جفری اپستین سرمایه‌دار یهودی-آمریکایی بود که در پرونده‌های مرتبط با سوءاستفاده جنسی و قاچاق جنسی افراد زیر سن قانونی مطرح شد. این پرونده پرسش‌های مهمی درباره حمایت اجتماعی از افراد بانفوذ، پاسخ‌گویی نهادها و عدالت برای قربانیان ایجاد کرد، که شبکه‌ای مرموز و پیچیده جهانی بر شرق و غرب پهن کرده بود.

از نگاه فلسفی: شاعر به این پرسش اشاره می‌کند که آیا فساد تنها حاصل ضعف اخلاقی افراد است یا ساختارهایی نیز وجود دارند که به افراد قدرتمند امکان می‌دهند از پاسخ‌گویی بگریزند؟

از نگاه اجتماعی: پیام بیت، ضرورت تحقیق مستقل، حمایت از قربانیان و مقابله با مصونیت صاحبان ثروت، قدرت و نفوذ است.

بیت دوم

به یک طرف حسیدی و یک طرف اپستین تو گویی داعش و طالب کاپی آن بود

این بیت از نظر تفسیری حساس‌تر از ابیات دیگر است، زیرا چند پدیده افراطی را در یک تصویر اعتراضی جمع می‌کند.

معنای شاعرانه: شاعر میان برخی جریان‌های مذهبی، پرونده اپستین و گروه‌های افراطی مانند داعش و طالبان، شباهتی در زمینه سلطه، سوءاستفاده از قدرت و آسیب‌رساندن به انسان‌ها، به خصوص دختران و زنان می‌بیند.

از نگاه دینی: معیار ضمنی شاعر این است که هیچ وابستگی مذهبی نباید وسیله‌ای برای توجیه ستم، جنایات جنسی، در بند کشیدن زن و تبعیض بین انسان‌ها شود. فرد یا گروهی که به نام مقدسات عمل می‌کند، همچنان باید در برابر پیامدهای اعمال خود پاسخگو باشد.

از نگاه تاریخی: داعش و طالبان دو جریان جداگانه با تاریخ، ساختار و سیاست‌های خاص خود هستند؛ اگرچه در زمینه اعمال انتحاری، افراط‌گرایی و ستمگری بر انسان خاصه زنان اعمال مشترک داشته‌اند. پرونده اپستین نیز به نوع دیگری از سوءاستفاده و شبکه روابط قدرت مربوط می‌شود. جریان حسیدی هم به سنتی مذهبی در یهودیت اشاره دارد که خود دارای شاخه‌ها و جوامع گوناگون است. شباهت‌های این چهار در رفتارشان با سلب آزادی و حقوق زنان تبارز روشن می‌آید.

از نگاه فلسفی: می‌توان بیت را دعوتی به بررسی یک پرسش مشترک دانست: وقتی قدرت، هویت جمعی یا اقتدار دینی از نظارت اخلاقی و حقوقی مصون بماند، چه موانعی در برابر سوءاستفاده از آن وجود خواهد داشت؟

در این برداشت، وجه مشترک مورد انتقاد شاعر نه یک دین یا قوم، بلکه قدرتِ خشن و ستمگر مہارنشده و فقدان پاسخ‌گویی است.

بیت سوم

خدا چو از دل افراطیون گریزان گشت در هر چهار زن از ریشه بند زندان بود
معنای ظاہری: شاعر می‌گوید هنگامی که افراط‌گرایان به نام خدا عمل می‌کنند، اما از رحمت و عدالت فاصله می‌گیرند، زن به‌جای برخورداری از آزادی و کرامت، گرفتار محدودیت و زندان می‌شود.

از نگاه دینی: عبارت «خدا از دل افراطیون گریزان گشت» استعاره‌ای نیرومند است. منظور این نیست که خدا از نظر الهیاتی واقعاً مکانی را ترک می‌کند؛ بلکه شاعر می‌گوید رفتار این افراد چنان با صفات منسوب به خدا، مانند رحمت و عدالت، ناسازگار شده است که گویی حضور اخلاقی خدا در رفتار آنان غایب است.

این برداشت با یک پرسش مهم در اخلاق دینی پیوند دارد: آیا دینداری را باید صرفاً با ادعا، ظاهر و مناسک سنجید یا با عدالت، مہربانی و رعایت حقوق دیگران نیز باید سنجید؟

از نگاه اجتماعی: «زندان» می‌تواند هم معنای واقعی داشته باشد و هم نمادین؛ از زندانی‌کردن جسمانی زنان تا محروم‌کردن آنان از آموزش، کار، انتخاب، مشارکت اجتماعی و تصمیم‌گیری درباره زندگی خود. برای نمونه، گزارش‌های نهادهای حقوق بشری درباره افغانستان، محدودیت‌ها و محروم‌سازی‌های گسترده طالبان بر آموزش، اشتغال، رفت‌وآمد و حضور اجتماعی زنان را مستند کرده‌اند. طالبان در حقیقت افغانستان را زندان و شکنجه‌گاه زنان و حتی اقوام غیرپشتون ساخته‌اند.

Human Rights Watch

این هر چهار نیروی متفاوت، رفتار غیر انسانی با دختران و زنان دارند. چیزی که در جزیرهٔ اِستین و در اردوگاه‌های داعش جریان داشت و در افغانستان زیر استبداد طالبان بر حق زنان مظلوم هنوز روا می‌دارند. حسیدی‌ها طبق اعتقادات خود با زنان به مثل قرون وسطی غرب رفتار می‌کنند.

بیت چهارم

امید و عشق و محبت به گور ننگین رفت فروش نعش روان و بدن که آسان بود
معنای ظاہری: شاعر از جامعه‌ای سخن می‌گوید که در آن عشق، امید و محبت دفن شده و انسان به کالایی برای خرید و فروش تبدیل شده است.

از نگاه دینی: این بیت با مفهوم کرامت انسان ارتباط دارد. در بسیاری از سنت‌های دینی، انسان موجودی برخوردار از حرمت اخلاقی است و نباید با او صرفاً به‌عنوان وسیله‌ای برای منفعت دیگران رفتار کرد.

از نگاه فلسفی: بیت به مسئله شیء‌شدگی انسان اشاره دارد؛ یعنی هنگامی که انسان نه به عنوان شخصی دارای اراده، احساس و حق، بلکه به عنوان ابزار کسب سود، لذت یا قدرت دیده می‌شود.

از این منظر، «فروش بدن» می‌تواند به استثمار جنسی، قاچاق انسان و بهره‌کشی از افراد آسیب‌پذیر اشاره کند. «فروش روان» نیز می‌تواند استعاره‌ای از نابودی استقلال، آرامش، امید و آزادی درونی انسان باشد.

از نگاه اجتماعی: شاعر به جهانی اعتراض می‌کند که در آن پول و نفوذ گاهی بر وجدان و همدلی غلبه می‌کنند. نکته اصلی این نیست که هر نوع مبادله اقتصادی یا هر فردی که در صنعت جنسی حضور دارد یکسان است؛ بلکه موضوع، بهره‌کشی، اجبار، فریب و نادیده‌گرفتن رضایت و کرامت انسان است.

بیت پنجم

همین که طالب و داعش می‌کنند با زن به عصر خشک کلیسا بسی شتابان بود

معنای ظاهری: شاعر رفتار طالبان و داعش با زنان را با تصویری منفی از دوره‌هایی در تاریخ کلیسا مقایسه می‌کند و آن را بازگشتی به روزگار محدودیت و سرکوب می‌داند.

از نگاه تاریخی: این بیت از یک قیاس تاریخی استفاده می‌کند، اما برای ارزیابی آن باید دقت داشت که تاریخ کلیسا یک دوره یکپارچه نبوده است. در طول قرون، نهادهای مسیحی و جوامع اروپایی نگرش‌ها و سیاست‌های متفاوتی درباره زنان، آموزش، ازدواج، اقتدار خانوادگی و مشارکت اجتماعی داشته‌اند؛ اما در مجموع قرون وسطی تاریک‌ترین دوره اروپا بود.

از نگاه دینی: نقد شاعر متوجه وضعیتی است که در آن قرائتی سخت‌گیرانه از دین، آزادی انسان را محدود می‌کند و به‌ویژه بدن، پوشش، آموزش و حضور اجتماعی زنان را زیر کنترل می‌برد.

از نگاه فلسفی: پرسش مهم این است که آیا سنت باید به عنوان میراثی تاریخی، موضوع بررسی و تفسیر باشد یا به عنوان فرمانی تغییرناپذیر که امکان نقد آن وجود ندارد؟

پاسخ انتقادی شعر این است که سنت، هنگامی که از سنجش اخلاقی و پرسش‌گری مصون شود، ممکن است به ابزاری برای استمرار سلطه تبدیل شود. گروه‌های افراطی و سازندگان این گروه‌ها برای اهداف سیاسی و ژئوپلیتیک از آن استفاده می‌کنند؛ چنان که در جنگ تحمیلی افغانستان از نیروهای افراطی برای شکست شوروی سابق استفاده گردید و افغانستان گرفتار یک جنگ چهل و چند ساله شد که پایان‌نامه آن به قدرت رساندن همین گروه افراطی طالب است.

بیت ششم

به روزگار معاصر زنان شدند قربان جنایتی که زمانی به کاخ سلطان بود

معنای ظاهری: شاعر می‌گوید جنایت‌هایی که در گذشته در محیط‌های سلطنتی و دربارها رخ می‌دادند، در روزگار معاصر نیز به شکل‌های دیگر ادامه یافته‌اند و زنان همچنان قربانی آن‌ها هستند.

از نگاه تاریخی: «کاخ سلطان» نماد قدرت متمرکز، امتیاز طبقاتی و دسترسی صاحبان قدرت به منابع و انسان‌هاست. این تصویر یادآور این نکته است که خشونت و سوءاستفاده در تاریخ ممکن است در محیط‌هایی رخ دهند که قربانیان امکان محدودی برای اعتراض یا دادخواهی دارند. در جهان غرب زنان را وارد بازار تجارت نموده و برای سود جویی او را به کالا تبدیل کردند.

از نگاه اجتماعی: شاعر بر تداوم برخی الگوهای سلطه تأکید می‌کند: در گذشته ممکن بود قدرت سلطنتی از عامل اصلی مصونیت باشد؛ در جهان معاصر، ثروت، شهرت، موقعیت اداری یا نفوذ سیاسی نیز ممکن است مانع رسیدگی عادلانه شوند.

از نگاه اخلاقی: پیشرفت فناوری و تغییر شکل حکومت‌ها به‌تنهایی به معنای پیشرفت اخلاقی نیست. معیار پیشرفت را باید در میزان امنیت، آزادی، عدالت و امکان دادخواهی انسان‌ها نیز جست‌وجو کرد.

بیت هفتم

ترور و وحشت و ظلم و ستم به انسان‌ها به شرع ظلمت و افراطیت فراوان بود

معنای ظاهری: شاعر می‌گوید هنگامی که قرائت‌های افراطی و تاریک از شریعت مبنای رفتار قرار گیرند، خشونت، ترس و ستم افزایش می‌یابد.

از نگاه دینی: این بیت میان دین به‌عنوان سنتی معنوی و اخلاقی و استفاده ابزاری از احکام دینی تفاوت می‌گذارد. شاعر در واقع می‌پرسد که آیا می‌توان عملی را تنها به این دلیل عادلانه دانست که عامل آن مدعی است بر اساس شریعت رفتار می‌کند؟ آیا چه رابطه‌ای بین نسل‌کشی و قتل عام کودکان به دستور دولت اسرائیل در غزه و شریعت سختگیرانه و افراطی تورات وجود داشته می‌تواند. این احکام تورات چه تأثیری بر دیگر ادیان ابراهیمی کرده است.

از نگاه سیاسی و اجتماعی: هنگامی که تفسیر یک گروه از قانون و دین به معیار انحصاری مشروعیت تبدیل شود و امکان نقد، نظارت و دادرسی مستقل کاهش یابد، خطر نقض حقوق افراد بیشتر می‌شود.

در این بیت، «شرع ظلمت» را می‌توان اصطلاحی انتقادی برای قانونی دانست که به‌جای حمایت از عدالت، به توجیه خشونت و تبعیض کمک می‌کند.

بیت هشتم

یهوه حامی خون و فساد و ثروت گشت حکایتی که در آن جنگ دیو و یزدان بود

معنای ظاهری: شاعر از یهوه، نام خدا در متون عبری، استفاده می‌کند تا از پیوند قدرت، خون‌ریزی، فساد و ثروت انتقاد کند. تقابل «دیو و یزدان» نیز صحنه‌ای نمادین از نبرد شر و خیر می‌سازد.

از نگاه دینی: این بیت را بهتر است نه به عنوان گزاره‌ای درباره ماهیت خدا، بلکه به عنوان نقدی بر نحوه بازنمایی خدا در گفتار و رفتار برخی صاحبان قدرت بخوانیم. گویی شاعر می‌گوید وقتی خشونت و منفعت‌طلبی با نام خدا توجیه می‌شوند، تصویری تحریف‌شده از امر مقدس شکل می‌گیرد.

از نگاه تاریخی: پیه در سنت یهودی به خدای بنی‌اسرائیل اشاره دارد و در متون دینی یهودیت و مسیحیت نیز حضور دارد. تفسیرهای این متون و برداشت‌های دینی از جنگ، عدالت، قدرت و اخلاق در طول تاریخ متنوع بوده‌اند. در آیین زرتشت اهورامزدا و یزدان مهربان، عادل، دانا و نافی شر و خشونت است و انسان را به پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک و به صلح، مدارا، کار و کوشش هدایت می‌کند. خدای مهربانی و رحمت است.

از نگاه فلسفی: بیت مسئله‌ای عمیق را مطرح می‌کند: اگر انسان تصورات و خواسته‌های خود را به خدا نسبت دهد، چگونه می‌توان میان فرمان اخلاقی و توجیه منافع شخصی تمایز گذاشت؟

در اینجا، «جنگ دیو و یزدان» نماد کشمکش میان وجدان و منفعت، عدالت و سلطه، و راستی و دروغ و حقیقت و فریب است.

بیت نهم

عنان دین ز کف عدل و داد بیرون رفت از آن دمی که خدا چوب‌دست انسان بود

معنای ظاهری: شاعر می‌گوید دین از مسیر عدالت خارج می‌شود، هنگامی که انسان خدا را به ابزار اجرای خواسته‌های خود تبدیل می‌کند.

از نگاه دینی: این بیت را می‌توان نقدی بر استفاده ابزاری از مقدسات دانست. در این حالت، شخص به جای آنکه رفتار خود را با معیارهای اخلاقی بسنجد، خواسته‌های خود را به نام خدا و دین مشروعیت می‌بخشد.

از نگاه فلسفی: تعبیر «خدا چوب‌دست انسان بود» بسیار مهم است. چوب‌دست معمولاً وسیله‌ای برای اعمال نیرو، هدایت یا کنترل است. وقتی خدا چوب‌دست انسان می‌شود، یعنی انسان از امر مقدس نه برای اصلاح خود، بلکه برای کنترل دیگران استفاده می‌کند.

این مسئله با مفهوم مشروعیت‌بخشی به قدرت ارتباط دارد: قدرتی که ممکن است در اصل انسانی و سیاسی باشد، اما با نسبت‌دادن خود به حقیقتی مطلق، از نقد و پاسخ‌گویی فرار کند. کاری که گروه‌های افراطی و دول استبدادی زیر نام دین و خدا می‌کنند.

از نگاه اجتماعی: این بیت بر ضرورت جدایی میان ادعای تقدس و حقانیت واقعی تأکید دارد. هیچ فرد یا نهادی نباید تنها به سبب ادعای نمایندگی خدا از پرسش، نقد و رسیدگی قانونی مصون شود.

بیت دهم

بهشت و دوزخ و پل صراط اگر فرداست چرا قصور ددان پر ز حور و غلمان بود

معنای ظاهری : شاعر به کسانی اعتراض می‌کند که بهشت و دوزخ را وعده یا تهدیدی برای آینده می‌دانند، اما در همین جهان، صاحبان قدرت و ثروت در آسایش و لذت زندگی می‌کنند، درحالی‌که دیگران قربانی ستم‌اند.

از نگاه دینی : این بیت می‌تواند پرسشی درباره رابطه عدالت اخروی و عدالت دنیوی باشد. اگر قرار است در جهان دیگر حسابرسی اخلاقی انجام شود، آیا این باور می‌تواند بی‌عدالتی‌های جهان حاضر را نادیده بگیرد؟

از منظر بسیاری از سنت‌های دینی، پاسخ منفی است: امید به عدالت اخروی لزوماً مسئولیت انسان در برابر ظلم و رنج دیگران را از میان نمی‌برد.

از نگاه فلسفی : بیت به مسئله عدالت توزیعی و اخلاق قدرت نزدیک می‌شود. چرا برخی افراد از ثروت، امنیت و لذت برخوردارند، درحالی‌که دیگران هزینه رفتار و تصمیم‌های آنان را می‌پردازند؟ ترکیب «قصور دادن» تصویری از زندگی مجلل ستمگران است. «حور و غلمان» نیز در این بافت، به‌صورت نمادی از لذت و آسایش به کار رفته‌اند؛ هرچند این واژه‌ها در متون و سنت‌های دینی معانی و تفسیرهای متفاوتی دارند.

از نگاه اجتماعی : اعتراض شاعر متوجه فاصله میان موعظه اخلاقی و عملکرد واقعی است. کسی که از فضیلت سخن می‌گوید، اما در عمل به بهره‌کشی یا بی‌عدالتی کمک می‌کند، با تناقضی اخلاقی روبه‌روست.

بیت یازدهم

ز بطن سنت افراطیت چه بیرون گشت همان‌که هستی و انسان از آن هراسان بود

معنای ظاهری : شاعر می‌پرسد که از دل سنت‌های افراطی چه چیزی بیرون می‌آید و پاسخ ضمنی او این است که نتیجه چنین سنت‌هایی می‌تواند همان چیزی باشد که انسان و زندگی را به وحشت می‌اندازد.

از نگاه دینی : شاعر میان سنت به‌طور کلی و سنت افراطی تفاوت می‌گذارد. موضوع انتقاد او هرگونه میراث دینی یا فرهنگی نیست، بلکه وضعیتی است که در آن سنت به ابزار حذف، تحقیر و اجبار تبدیل می‌شود.

از نگاه تاریخی : سنت‌ها ثابت و یکدست نیستند. در هر جامعه، برداشت‌های گوناگون از میراث دینی و فرهنگی شکل می‌گیرند و گاه میان محافظه‌کاری، اصلاح‌طلبی، اقتدارگرایی و قرائت‌های انسان‌محور تنش وجود دارد.

از نگاه فلسفی : پرسش اصلی درباره معیار سنجش سنت است: آیا قدمت یک باور برای اثبات درستی آن کافی است؟ یا هر سنت باید از نظر پیامدهای اخلاقی، سازگاری منطقی و تأثیر آن بر آزادی و کرامت انسان نیز بررسی شود؟

از نگاه اجتماعی: پیام پایانی شعر این است که هیچ سنتی نباید صرفاً به دلیل قدیمی بودن، از نقد مصون بماند. سنتی که به خشونت و تبعیض منجر شود، باید موضوع بررسی و بازاندیشی قرار گیرد.

۲. تحلیل کلی از چهار منظر

الف) از نگاه دینی: دین در برابر دین‌فروشی

محور دینی شعر، تقابل میان خدا به عنوان نماد عدالت و رحمت و استفاده از نام خدا برای توجیه قدرت، افراطی گری و خشونت است.

شاعر در چند بیت این تقابل را با تصویرهای مختلف بیان می‌کند:

- خدا از دل افراطیون گریزان می‌شود.
 - دین عنان عدالت را از دست می‌دهد.
 - خدا به چوب‌دست انسان تبدیل می‌شود.
 - سنت افراطی به منشأ ترس و ستم تبدیل می‌شود.
- این تصویرها نشان می‌دهند که شاعر میان ایمان و رفتار مدعیان ایمان فاصله می‌گذارد. از دید او، صرف ادعای دینداری برای اثبات درستی یک عمل کافی نیست.
- بالاین‌حال، برای ارزیابی دینی این ادعا باید یک تمایز مهم را رعایت کرد: نقد رفتار یک گروه افراطی از یک دین، با اعتقاد تمام پیروان آن دین یکسان نیست.

ب) از نگاه تاریخی: استمرار سلطه در شکل‌های متفاوت

شعر چند دوره و پدیده را کنار هم می‌گذارد:

- کاخ سلطان، به عنوان نماد قدرت موروثی و امتیاز طبقاتی؛
- کلیسا، به عنوان نماد محدودیت‌های تاریخی و اقتدار مذهبی؛
- طالبان و داعش، به عنوان نمونه‌های معاصر حکومت استبدادی یا جنبش‌های افراطی؛
- پرونده اپستین، به عنوان نمونه‌ای از سوءاستفاده جنسی و پرسش درباره پاسخ‌گویی صاحبان نفوذ.

این مقایسه از نظر ادبی مؤثر است، زیرا خواننده را به اندیشیدن درباره تکرار الگوهای سلطه وامی‌دارد، اما از نظر پژوهش تاریخی، باید تفاوت میان دوره‌ها، ساختارهای حقوقی و زمینه‌های اجتماعی حفظ شود. سلطه و سوءاستفاده از قدرت در جوامع گوناگون شکل‌های متفاوتی داشته‌اند؛ شباهت احتمالی میان آن‌ها باید مطالعه و بررسی شود.

ج) از نگاه فلسفی: چه کسی حق دارد به نام حقیقت حکومت کند؟

عمیق‌ترین پرسش فلسفی شعر در این مصراع نهفته است:

از آن دمی که خدا چوب‌دست انسان بود

این تصویر، مسئله‌ای بنیادین را مطرح می‌کند: آیا انسان می‌تواند خواسته‌های خود را به نام حقیقت مطلق عرضه کند و از این طریق دیگران را مطیع سازد؟

این پرسش را می‌توان از سه منظر بررسی کرد.

۱. مسئله قدرت و حقیقت

وقتی کسی ادعا می‌کند که تنها تفسیر درست از دین، اخلاق یا حقیقت را در اختیار دارد، ممکن است نقد دیگران را نه اختلافی قابل بررسی، بلکه دشمنی با حقیقت تلقی کند. در چنین وضعیتی، امکان گفت‌وگو و اصلاح کاهش می‌یابد.

۲. مسئله ابزارشدن انسان

در بیت «فروش نعلش روان و بدن»، انسان به ابزاری برای منفعت دیگران تبدیل می‌شود. از نظر اخلاقی، این وضع هنگامی رخ می‌دهد که اراده، رضایت، امنیت و کرامت فرد نادیده گرفته شوند.

۳. مسئله عدالت در برابر اطاعت

شعر تلویحاً می‌پرسد: آیا اطاعت از یک فرمان، به‌خودی‌خود آن فرمان را اخلاقی می‌کند؟

پاسخ بسیاری از نظریه‌های اخلاقی این است که اطاعت باید با معیارهایی مانند آسیب به دیگران، حقوق انسانی، مسئولیت فردی و عدالت سنجیده شود. حتی اگر کسی عملی را مقدس یا ضروری بداند، این ادعا به‌تنهایی پرسش‌های اخلاقی درباره پیامدهای آن را از میان نمی‌برد.

د) از نگاه اجتماعی: بدن زن، ابزار کنترل قدرت

زنان در این شعر تنها قربانیان خشونت نیستند؛ وضعیت آنان معیاری برای سنجش کیفیت اخلاقی و اجتماعی یک جامعه نیز هست.

شاعر از زندان، قربانی‌شدن، فروش بدن و بازگشت به دوران سلطه و تاریک سخن می‌گوید. این تصاویر به چند مسئله اجتماعی اشاره دارند:

- محدودکردن دسترسی زنان به آموزش و اشتغال؛
- کنترل رفت و آمد و حضور آنان در فضای عمومی؛
- خشونت جنسی و بهره‌کشی از افراد آسیب‌پذیر برای سود و اهداف شوم؛
- دشواری بودن دادخواهی در برابر افراد بانفوذ؛

- استفاده از سنت یا دین برای توجیه تبعیض، سلب آزادی و حقوق انسان.

در این نگاه، مسئله زن صرفاً مسئله‌ای خانوادگی یا فرهنگی نیست؛ بلکه با توزیع قدرت، دسترسی به عدالت، استقلال اقتصادی و حقوق شهروندی پیوند دارد.

در عین حال، برای تحلیل اجتماعی دقیق باید زنان را صرفاً قربانیانی بی‌اختیار تصور نکنیم. مقاومت، کنشگری، آموزش، سازمان‌دهی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان نیز بخشی از واقعیت تاریخی و معاصر است.

۳. مهم‌ترین نمادهای ادبی شعر

معنای احتمالی در شعر	نماد
فساد، شر و قدرت مهارنشده	دیو
عدالت، رحمت و حقیقت اخلاقی	خدا
سلب آزادی جسمانی یا اجتماعی	زندان
مرگ امید و نابودی کرامت	گور ننگین
قدرت متمرکز و امتیاز طبقاتی	کاخ سلطان
استفاده ابزاری از دین و مقدسات	چوب‌دست انسان
حسابرسی اخلاقی و عدالت اخروی	پل صراط
میراثی که به ابزار اجبار و سلطه تبدیل شده است	سنت افراطیت

یکی از ویژگی‌های شعر، تقابل‌های دوگانه آن است: خدا و دیو، عدالت و ظلم، عشق و فساد، بهشت و دوزخ، سنت افراطی و آزادی. این تقابل‌ها به شعر نیروی عاطفی می‌دهند، اما گاهی بر پیچیدگی تاریخی موضوعات می‌افزایند.

۴. نقاط قوت و کاستی‌های شعر

نقاط قوت

- جسارت اخلاقی: شاعر درباره سوءاستفاده از قدرت و رنج قربانیان سکوت نمی‌کند.

- **توجه به کرامت انسان :** ارزش انسان را فراتر از دین، ثروت، مقام و جایگاه اجتماعی قرار می‌دهد.
- **نقد ریاکاری :** فاصله میان ادعای دینداری و رفتار ظالمانه و افراطی را آشکار می‌کند.
- **پیوند مسائل جهانی :** می‌کوشد میان خشونت سیاسی، استثمار جنسی، محدودیت زنان و فساد ساختاری ارتباط برقرار کند.
- **تصویرپردازی اعتراضی :** نمادهایی مانند «خدا چوب‌دست انسان بود» و «قصر دادن» ظرفیت تفسیری بالایی دارند.

کاستی‌ها و ابهام‌ها

- **قیاس‌های تاریخی گسترده :** داعش، طالبان، کلیسا، تورات، یهوه و اپستین به زمینه‌های متفاوتی تعلق دارند و مقایسه آن‌ها نیازمند توضیح بیشتر است.
 - **تراکم مفاهیم :** شماری ارجاعات دینی، سیاسی و تاریخی .
- از نظر ادبی، این موارد لزوماً ارزش اعتراضی شعر را کاهش نمی‌دهد؛ اما نشان می‌دهد که اثر بیشتر بر نیروی انتقاد و تصویرسازی تکیه دارد .

۵. پیام نهایی شعر چیست؟

اگر همه ابیات را در یک چارچوب مشترک قرار دهیم، می‌توان گفت شاعر با سه نوع سوءاستفاده مقابله می‌کند:

1. سوءاستفاده از دین برای مشروعیت‌بخشیدن به خشونت؛
2. سوءاستفاده از ثروت، قدرت و نفوذ برای فرار از پاسخ‌گویی؛
3. سوءاستفاده از سنت و ساختارهای اجتماعی برای محدودکردن آزادی و کرامت زنان و مقدس سازی ظلم، تبعیض و استبداد.

در سطح عمیق‌تر، شعر درباره رابطه انسان با قدرت است. پرسش آن تنها این نیست که چه کسی به کدام دین باور دارد، بلکه این است که باور، قدرت و ثروت در عمل چگونه به کار گرفته می‌شوند.

جمع‌بندی این است که هسته اخلاقی شعر، دفاع از انسان در برابر قدرتی است که خود را مقدس، برتر یا پاسخ‌ناپذیر می‌داند .

در نهایت، مهم‌ترین پرسش شعر چنین است : اگر دین، سنت یا قدرت نتواند از کرامت انسان، آزادی و حقوق انسان دفاع کند، با چه معیاری باید ادعای حقانیت آن را سنجید؟

این پرسش، فراتر از اختلاف‌های مذهبی و سیاسی، ما را به تأمل درباره عدالت، آزادی، مسئولیت اخلاقی و ارزش انسان دعوت می‌کند

مقایسه اجمالی طالبان، داعش، حسیدی‌ها و شبکه اپستین

جستجوی ریشه افراطیت در تورات

در این چارچوب، می‌توان میان رفتارهای طالبان، داعش، برخی جریان‌های حسیدی یهودی و جرایم اپستین مقایسه انجام داد؛ اما برای رسیدن به نتیجه‌ای دقیق باید شباهت در رفتار و سازوکار سلطه را از یکسان‌بودن همه ویژگی‌های این جریان‌ها جدا کنیم.

بیک طرف حسیدی و یک طرف اپستین	تو گویی داعش و طالب کاپی آن بود
قدیمی ریشه افراط متن تورات است	ز نخل آن دل انسانیت پریشان بود
ترور و جنگ و کنیزی و بردگی افزون	ستم به آدم و خاک و نبات و حیوان بود
مثال زنده آن غزه و فلسطین است	چناکه نسل کشی در زمین ویران بود

همچنین، نکته مطرح شده درباره تورات را نباید نادیده گرفت. در تورات واقعاً احکامی درباره سنگسار، مجازات بدنی، اقتدار مردان در خانواده و عدم مساوات حقوقی زن و مرد و خشونت شدید در جنگ وجود دارد. این موضوع را می‌توان مستقیماً از متن بررسی کرد، بدون آنکه آن را صرفاً نظر شاعر بدانیم.

۱. مقایسه بر اساس رفتار واقعی، نه نام و هویت

برای روشن‌شدن بحث، بهتر است چهار مورد را در کنار هم بگذاریم و ببینیم شباهت آن‌ها دقیقاً در کجاست.

نوع محدودیت یا سوءاستفاده	رفتارها و سازوکارهای مستند یا مورد بحث	مورد
محروم‌سازی حقوقی و نهادی	محدودیت‌های ظالمانه حکومتی بر آموزش، اشتغال، رفت و آمد و حضور اجتماعی زنان	طالبان
اجبار، اسارت و خشونت مستقیم	ربودن، به بردگی گرفتن و ارتکاب خشونت جنسی علیه زنان و دختران.	داعش

کنترل هنجاری و اجتماعی با شدت‌های متفاوت	تفکیک جنسیتی، نقش‌های سنتی جنسیتی و محدودیت‌های اجتماعی یا آموزشی در برخی شاخه‌ها	جوامع حسیدی یهودی
استثمار جنسی، فریب و بهره‌برداری از نابرابری قدرت	سوءاستفاده جنسی از دختران زیر سن قانونی و جذب قربانیان از طریق پول و واسطه‌ها....	جفری اپستین و شبکه مرتبط با او

درباره طالبان، گزارش‌های سازمان ملل و یونسکو محرومیت گسترده دختران از آموزش پس و محدودیت زنان در اشتغال و زندگی عمومی را مستند کرده‌اند. UN Women Australia

درباره داعش، گزارش تیم تحقیقاتی سازمان ملل درباره جنایات داعش در عراق، سوریه از جمله بودن، به بردگی گرفتن و خشونت جنسی علیه زنان و دختران، شواهد مشخصی ارائه می‌کند.

United Nations in Iraq

درباره اپستین، وزارت دادگستری ایالات متحده در سال ۲۰۱۹ اتهامات قاذوق جنسی افراد زیر سن قانونی را اعلام کرد. این اتهامات شامل موضوعاتی درباره سوءاستفاده از دختران نوجوان و استفاده از برخی افراد برای جذب قربانیان دیگر بود. اشخاص متنفذ، ثروتمند و با قدرت زیادی در سطح امریکا و کشورهای دیگر به خصوص دولت‌های غربی از خدمات شبکه اپستین استفاده کرده‌اند؛ اما نام‌های زیادی از سیاسیون، ارباب قدرت و ثروت تا هنوز مخفی نگهداشته شده است.

United States Department of Justice

درباره جوامع یهودیان حسیدی، پژوهش‌های دانشگاهی وجود نقش‌های جنسیتی سنتی، نظارت اجتماعی مردسالارانه و محدودیت‌هایی بر مسیرهای آموزشی و شغلی زنان را بررسی کرده‌اند. در عین حال، این جوامع یکدست نیستند و زنان حسیدی نیز تجربه‌ها، قیودات و میزان زیر فشار بودن متفاوتی دارند.

Oxford Academic

آیا شباهت این چهار مورد طالب، داعش، حسیدی و اپستین واقعی است؟

بله، در سطح برخی سازوکارهای سلطه می‌توان شباهت‌های واقعی و قابل بررسی یافت. برای مثال:

- محدودکردن اختیار زنان بر بدن و زندگی خود؛
- استفاده از نابرابری قدرت برای تحمیل اراده دیگران؛
- ایجاد موانع در برابر استقلال اقتصادی یا اجتماعی؛
- توجیه کنترل با تکیه بر اقتدار، سنت، ایدئولوژی یا ثروت؛
- دشوارکردن مقاومت و دادخواهی قربانیان.

اما درباره «همسانی» باید یک تفکیک اساسی داشته باشیم: شباهت در یک سازوکار، لزوماً به معنای یکسان بودن همه رفتارها، اهداف، ساختارها یا میزان خشونت نیست.

برای نمونه، محروم کردن نظام‌مند دختران از تحصیل با ربودن و به بردگی جنسی گرفتن آنان، هر دو می‌توانند حقوق و آزادی زنان را نقض کنند؛ اما از نظر نوع عمل، شدت آسیب، مسئولیت حقوقی و شواهد لازم برای اثبات، یکسان نیستند.

همچنین، اپستین یک فرد مجرم با شبکه‌ای از روابط و همکاران بود؛ داعش یک سازمان تروریستی؛ طالبان یک جنبش سیاسی - مذهبی افراطی، ستمگر و حاکم؛ و حسیدی‌ها مجموعه‌ای از جوامع مذهبی یهودی با ساختارها و دیدگاه‌های متنوع‌اند. مقایسه رفتارهای مشخص و مشابه آن‌ها علیه زنان و بخشی از جامعه انسانی معتبرتر از یکسان دانستن تمام اعضای این گروه‌هاست.

۲. درباره تورات: سنگسار، اقتدار مردان و حقوق زنان

در این بخش، نکته که در شعر اشاره شده پشتوانه متنی مشخصی دارد. تورات را می‌توان مستقیماً خواند و احکام آن را بررسی کرد. البته باید میان «وجود حکم در متن»، «تفسیر سنتی آن»، «اجرای تاریخی آن» و «دیدگاه یهودیان سکولار امروز» تمایز گذاشت.



الف) سنگسار و مجازات زن

در تثنیه، فصل ۲۲، آیات ۲۳ تا ۲۴، درباره زنی نامزدشده که با مردی در شهر رابطه جنسی دارد، حکمی با مجازات سنگسار آمده است. متن برای زن و مرد دخیل در آن وضعیت مجازات تعیین می‌کند.

این حکم از منظر اخلاق و حقوق بشر امروز، پرسش‌های جدی درباره مجازات اعدام، رضایت، وضعیت زنان و تناسب مجازات ایجاد می‌کند. در همان فصل، آیات دیگری نیز درباره تجاوز و مسئولیت مرد مطرح شده‌اند؛ بنابراین برای تفسیر کامل، باید تمام بخش مربوط خوانده شود.



(ب) اقتدار پدر و شوهر بر نذرهای زن

در اعداد، فصل ۳۰، آیات ۳ تا ۱۶، مقرراتی درباره نذرهای زنان آمده است. در برخی وضعیت‌ها، پدر یا شوهر اختیار دارد نذر زن را تأیید یا باطل کند.

این بخش نمونه روشنی از ساختار حقوقی جنسیت‌محور در متن تورات است؛ ساختاری که در آن اختیار زن، بسته به وضعیت خانوادگی او، می‌تواند تحت اقتدار مرد قرار گیرد.



ج) فروش دختر به عنوان کنیز

در خروج، فصل ۲۱، آیه ۷، متنی درباره فروش دختر به عنوان کنیز آمده است و سپس شرایطی درباره وضعیت او در آیات بعدی مطرح می‌شود.

از منظر حقوق مدرن، این متن پرسشی بنیادی درباره آزادی شخصی، بردگی، اختیار زنان و جایگاه حقوقی دختران ایجاد می‌کند. نباید این حکم تاریخی را بدون توضیح با معیارهای امروزی یکسان فرض کرد، اما نمی‌توان وجود آن را در متن نیز انکار کرد.

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که ادعای وجود احکام جنسیت‌محور و مجازات‌های شدید در تورات، ادعایی نیست که بتوان صرفاً با گفتن «این فقط نظر شاعر است» کنار گذاشت. این یک واقعیتی است که در متن تورات به روشنی آمده است.

همچنان اجرای عملی آن توسط برخی از افراطیون یهودی از جمله حسیدی‌ها را نباید از دیده دور کرد. همچنان اعمال بالاتر از جنایات جنگی و قتل عام کودکان در غزه توسط سران دولت و ارش اسرائیل را در حال حاضر باید از نگاه تأثیر پذیری از متون دینی، تاریخی، روانی و طرز نگاه به انسان مطالعه و تحلیل کرد؛ زیرا برای آینده بشریت بسیار خطرناک است.

۳. آیا می‌توان گفت ذهنیت این جریان‌ها همسان است؟

اگر منظور از «ذهنیت» باورها و توجیهاتی باشد که رفتار سلطه‌گرانه را مشروع می‌کنند، می‌توان چند الگوی مشترک را بررسی کرد:

1. **برتری یک اقتدار بر اختیار فرد:** این تصور که یک رهبر، شوهر، یک مذهب، یک نهاد یا ایدئولوژی حق دارد درباره زندگی دیگری تصمیم بگیرد.
2. **تبدیل سنت یا اقتدار به معیار نهایی:** این تصور که چون یک رفتار سنتی یا مقدس شمرده می‌شود، نباید آن را با معیارهای مستقل اخلاقی سنجید.
3. **محدود کردن عاملیت زنان:** تلقی زن به عنوان فردی که باید تحت هدایت و کنترل دیگران باشد، نه انسانی است با نه حقوق مستقل.
4. **توجیه نابرابری:** ارائه دلایل دینی، فرهنگی یا اجتماعی برای حفظ تفاوت در آزادی و اختیار زنان و مردان.

این‌ها الگوهای قابل مقایسه‌اند؛ اما اثبات اینکه هر چهار مورد دقیقاً از یک ذهنیت واحد سرچشمه می‌گیرند، مستلزم بررسی جداگانه متون، رفتارها، نهادها و شواهد مربوط به هر مورد است. اگرچه ریشه این نوع کنش و افراطیگری در متن تورات برخاسته است و به دیگر ادیان ابراهیمی نیز نفوذ کرده است؛ چنانکه افراطیون این اصول دینی را دلیل و راهنمای اعمال ضد انسانی، ضد آزادی، خشونت بار و مستبدانه خود قرار می‌دهند.

۴. نتیجه درباره شعر

با توجه به نکاتی که مطرح شد، می‌توان بیت دوم شعر را دقیق‌تر چنین تفسیر کرد: شاعر الزاماً نمی‌گوید تاریخ، ساختار و اعمال حسیدی‌ها، داعش، طالبان و اپستین کاملاً یکسان است؛ بلکه بر این نکته تأکید دارد که در زمینه‌های متفاوت، قدرت می‌تواند به شیوه‌های مختلف اختیار زنان را محدود کند، از آنان بهره‌کشی کند و برای توجیه این رفتارها به اقتدار یا ایدئولوژی و متون پارینه دینی متوسل شود.

این خوانش، نقد شاعر را از یک تشبیه صرف فراتر می‌برد و آن را به پرسشی درباره سازوکارهای سلطه، قدرت و استفاده ابزاری از افراطیت تبدیل می‌کند.

و درباره تورات، حق با ناقد است که بحث باید بر پایه متن پیش برود، نه صرفاً بر پایه دفاعیات پیروان ادیان یا برداشت‌های امروزی آنان. می‌توان آیات مربوط به سنگسار، نذرهای زنان، بردگی و اقتدار مردان را مستقیماً بررسی کرد و سپس پرسید آیا این احکام با معیارهای امروزی آزادی، برابری و کرامت انسانی سازگارند.

معیار اخلاقی واحد باید این باشد: هرگاه یک رفتار، صرف‌نظر از منشأ دینی یا غیردینی آن، آزادی و کرامت انسان را نقض کند، باید بتوان آن را نقد و بررسی کرد. نه تقدس ادعایی یک سنت، نه ثروت یک فرد و نه اقتدار یک حکومت نباید به‌تنهایی مانع این بررسی شود.

بررسی موضوع زنان، طلاق، حجاب، جنگ و رفتار با همسایگان در تورات

برای بررسی این موضوعات، باید به متن تورات، یعنی پنج کتاب نخست کتاب مقدس یهودیان (پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثئیه)، مراجعه کنیم. این متن‌ها در بستر جامعه‌های باستانی خاورمیانه نوشته و تدوین شده‌اند و قوانین، روایت‌های تاریخی، احکام دینی و اصول اخلاقی را در کنار یکدیگر در بر می‌گیرند.

نکته مهم این است که باید میان آنچه متن صریحاً حکم می‌کند، آنچه در روایت‌های تاریخی اتفاق می‌افتد و تفسیری که بعدها یهودیان و مسیحیان از آن ارائه کرده‌اند، تفاوت گذاشت. همچنین، فرمانی که درباره یک جنگ یا جامعه مشخص در دوران باستان آمده، لزوماً به معنای حکم عمومی برای امروز نیست.

۱. حقوق زنان و سلطه مرد بر زن

در تورات بسیاری از قوانین خانوادگی، ساختار حقوقی به سود مرد و در چارچوب خانواده پدرسالارانه تنظیم شده است.

الف (آفرینش زن و مرد

در پیدایش ۱:۲۷ آمده است که خدا انسان را به صورت خود آفرید و او را «مرد و زن» آفرید؛ اما در پیدایش ۳:۱۶، پس از نافرمانی آدم و حوا، گفته می‌شود که مرد بر زن فرمان خواهد راند. این عبارت در روایت مربوط به پیامدهای سقوط انسان آمده است؛ بنابراین باید میان توصیف وضعیتی که در روایت پیش‌بینی شده و فرمانی که مستقیماً به مردم داده می‌شود، تفاوت گذاشت.

نکته: از پیدایش ۳:۱۶ نمی‌توان به‌تنهایی نتیجه گرفت که هر نوع سلطه مرد بر زن در همه شرایط، یک فرمان اخلاقی و همیشگی خداست. این دستورات در آیین یهود است نه در آیین‌های دیگر به این شدت.

ب (ازدواج، چندهمسری و حقوق زن

در خروج ۲۱:۱۰-۱۱، درباره مردی که زن دیگری می‌گیرد، مقرر شده است که خوراک، پوشاک و حقوق زناشویی زن نخست را کاهش ندهد؛ اگر این حقوق را تأمین نکند، زن می‌تواند آزاد شود، بدون آنکه مبلغی برای آزادی خود بپردازد.

Bible Gateway

این قانون دو جنبه دارد:

- از یک سو، ساختار چندهمسری را در جامعه آن زمان به رسمیت می‌شناسد.
 - از سوی دیگر، برای زن حقوق مشخصی قائل می‌شود و در صورت محروم شدن از آن‌ها، راهی برای رهایی او در نظر می‌گیرد.
- در تثبیه ۲۱:۱۰-۱۴ نیز درباره زنی که در جنگ اسیر شده و مردی او را به همسری می‌گیرد، مقرراتی وجود دارد: او باید یک ماه برای سوگواری فرصت داشته باشد و اگر مرد بعداً نخواهد با او زندگی کند، حق ندارد او را بفروشد یا به بردگی بگیرد. با این حال، این قانون ازدواج در شرایط اسارت جنگی را مجاز می‌شمارد؛ موضوعی که از منظر امروزی، به‌ویژه از نظر رضایت آزادانه زن، پرسش‌های جدی اخلاقی ایجاد می‌کند.

Bible Gateway

ج (آیا زن در تورات تحت اقتدار مرد قرار دارد؟

در برخی قوانین، پاسخ روشن است: بله، نظام حقوقی خانواده عمدتاً مردمحور است. برای نمونه:

- در اعداد ۳:۳-۱۶، برای برخی نذرهای زنان مجرد و زنان شوهردار، اختیار پدر یا شوهر برای تأیید یا باطل کردن نذر پیش‌بینی شده است.
- در اعداد ۵:۳۱-۱۱، اگر شوهر به زن خود مشکوک باشد، آیین خاصی برای بررسی اتهام زنا اجرا می‌شود. در این آیین، زن در معرض آزمونی مذهبی قرار می‌گیرد و متن برای وضعیت شوهر و زن پیامدهای یکسانی بیان نمی‌کند. حق با مرد است.

Bible Gateway

۲. طلاق در تورات

متن اصلی درباره طلاق در تثبیه ۱:۲۴-۴ آمده است.

در این بخش، مردی که در همسرش چیزی ناپسند می‌یابد، برای او سند طلاق می‌نویسد، سند را به دستش می‌دهد و او را از خانه بیرون می‌فرستد. سپس قانون درباره ازدواج بعدی آن زن و شرایطی که مانع بازگشت او به شوهر نخست می‌شود، توضیح می‌دهد.

این متن نشان می‌دهد که در چارچوب حقوقی مورد بحث، مرد اختیار صریح صدور طلاق‌نامه دارد. در این بخش، اختیار و دفاع از حق برای زن بیان نشده است.

چند نکته مهم:

- **طلاق به رسمیت شناخته شده است :** تورات ازدواج را در همه شرایط پیوندی غیر قابل‌گسست معرفی نمی‌کند.
- **زن اختیار و دفاع از حقوق خود ندارد :** در قانون یادشده، مرد صادرکننده سند طلاق است.
- **طلاق و ازدواج مجدد قانون‌گذاری شده‌اند :** تثنیه ۱: ۲۴-۴ بیش از آنکه شرحی درباره احساسات زن و مرد باشد، مقرراتی درباره وضعیت حقوقی آنان ارائه می‌کند.

۳. حجاب و پوشش سر زنان

اینجا باید میان حکم صریح تورات درباره پوشش سر و برداشت‌هایی که بعدها در سنت دینی شکل گرفته‌اند، فرق گذاشت.

آیا تورات فرمان عمومی می‌دهد که همه زنان موهای خود را بپوشانند؟

در پنج کتاب تورات، فرمانی با این صورت کلی که «تمام زنان در همه زمان‌ها باید در حضور دیگران موهای خود را بپوشانند» به‌صراحت بیان نشده است.

با این حال، چند متن با موضوع پوشش سر ارتباط دارند:

- **پیدایش ۲۴: ۶۵ :** رفق هنگام نزدیک‌شدن به اسحاق، پوششی بر خود می‌اندازد. این رویداد در روایت ازدواج او بیان شده است؛ نه به‌صورت یک فرمان عمومی برای همه زنان.
- **اعداد ۵: ۱۸ :** در آیین مربوط به زنی که شوهرش به او مشکوک است، کاهن موهای زن را باز یا پریشان می‌کند.

Bible Gateway

در سنت یهودی بعدی، به‌ویژه در تفسیرهای ربانی و قوانین مربوط به زنان شوهردار، پوشاندن موها اهمیت حقوقی و دینی پیدا کرده است. برای نمونه، تفسیر ربانی از اعداد ۵: ۱۸، آشکاربودن مو را در آن زمینه نشانه‌ای از بی‌آبرویی می‌داند.

Bible Hub

نتیجه .: پوشش سر در برخی روایت‌ها و آیین‌های یهود مطرح است.

۴. جنگ، تسلیم‌نشدن دشمن و تخریب شهرها

این بخش از تورات از نظر اخلاقی و تاریخی بسیار مهم است، زیرا واقعاً در آن فرمان‌هایی درباره محاصره شهرها، کشتن مردم و نابودی برخی گروه‌ها آمده است.

متن اصلی، تثئیه ۱۰: ۲۰-۲۰ است . Bible Gateway

الف (اگر شهر پیشنهاد صلح را بپذیرد

در تثئیه ۱۰: ۲۰-۱۱، فرمان داده می‌شود که هنگام نزدیک‌شدن به شهری برای جنگ، ابتدا به آن پیشنهاد صلح داده شود؛ اما در صورت پذیرش صلح نیز، بر اساس این متن، مردم آن شهر به کار اجباری و خدمت واداشته می‌شوند.

پس صلح در این قانون لزوماً به معنای داشتن امنیت، استقلال یا برخورداری از حقوق عادلانه نیست.

ب (اگر شهر صلح را نپذیرد و بجنگد

تثئیه ۱۲: ۲۰-۱۴ می‌گوید که اگر شهر صلح نکند و وارد جنگ شود، باید محاصره شود و پس از تصرف، مردان آن کشته شوند؛ زنان، کودکان، دام‌ها و اموال شهر نیز به‌عنوان غنیمت در اختیار فاتحان قرار می‌گیرند . این متن صرفاً درباره تخریب ساختمان‌ها نیست؛ بلکه در برخی موارد، آشکارا کشتار انسان‌ها و تصرف اموال را نیز تجویز می‌کند.

Bible Hub

ج (آیا تورات نابودی کامل یک جمعیت را هم بیان می‌کند؟

بله . در تثئیه ۱۶: ۲۰-۱۸، درباره شهرهای اقوامی که نام برده شده‌اند، فرمانی بسیار شدیدتر آمده است : نباید هیچ موجود زنده‌ای باقی گذاشته شود و آن اقوام باید به نابودی کامل سپرده شوند . دلیل بیان‌شده در متن، جلوگیری از تأثیرگذاری آیین‌های دینی آن اقوام بر بنی‌اسرائیل است .

Bible Gateway

بنابراین، باید دو دسته قانون را از یکدیگر جدا کرد:

- درباره شهرهای دوردست : پیشنهاد صلح، کار اجباری در صورت پذیرش و کشتار مردان در صورت مقاومت و شکست.

- درباره شهرهای اقوام مشخصی که متن نام می‌برد : فرمان نابودی کامل جمعیت.

این تمایز در خود متن وجود دارد و نباید این دو حکم را یکی دانست.

نتیجه تاریخی و اخلاقی : در تورات احکام کشتن غیرنظامیان و نابودی جمعیت‌ها، بسیار خشن و مسئله‌برانگیز هستند . تحلیل گران را به این موضوع متوجه می‌سازد که چه نوع رابطه‌ی روانی بین این

احکام تورات و قتل عام، کشتار ده ها هزار کودک، زمین سوخته و نسل کشی در غزه در حال حاضر وجود داشته می‌تواند. هرچند این احکام دینی نیز از نگاه حقوق انسانی، مجوزی برای حمله به مردم، کشتار غیرنظامیان یا تخریب جمعی اموال آنان در عصر کنونی محسوب نمی‌شوند. اگرچه دولت اسرائیل عملاً در غزه، فلسطین و لبنان انجام داده و در حال انجام می‌دهد.

آیا در کتاب مقدس، قوم اسرائیل برتر از اقوام دیگر معرفی شده است؟

باید صادقانه گفت: بله، برخی از متون چنین زبانی دارند.

برای مثال، در تثنیه ۷:۶، اسرائیل «قوم مقدس» و قوم برگزیده خدا معرفی می‌شود. در تثنیه ۹:۴-۶ نیز به اسرائیلیان گفته می‌شود که تصرف سرزمین را نباید به شایستگی اخلاقی خودشان نسبت دهند.

My Jewish Learning

پرش انتقادی: اگر همه انسان‌ها آفریده خدا هستند، چرا خدا باید یک قوم را برای دریافت شریعت یا تصرف سرزمین مشخصی انتخاب کند؟ پاسخ سنتی، مأموریت و مسئولیت ویژه است؛ اما این پاسخ به‌خودی‌خود تمام دشواری اخلاقی امتیاز دادن به یک قوم را برطرف نمی‌کند. این شاید یکی از خودبرتربینی‌های رنگ مقدس داده شده و به خدا و دین پیوند داده شده خطر آفرین جنگ افروز برای نسل بشر باشد که خود را در اشکال متنوع خشونت بار در طول تاریخ و در عصر حاضر نشان داده است.

۳. چرا یهوه در برخی متون فرمان جنگ و نابودی می‌دهد؟

این شاید دشوارترین بخش باشد؛ زیرا موضوع فقط مجازات یک فرد خطاکار نیست، بلکه در برخی روایت‌ها، نابودی گروه‌هایی از مردم، از جمله زنان و کودکان، مطرح می‌شود.

برای نمونه:

- تثنیه ۷:۱-۲: فرمان مقابله شدید با اقوام کنعانی و نابودی آنها مطرح می‌شود.
- یوشع ۶:۲۰-۲۱: روایت فتح اریحا، نابودی ساکنان شهر را توصیف می‌کند.
- اول سموئیل ۱۵:۲-۳: در روایت جنگ با عمالیقان، فرمانی به نابودی گسترده، از جمله کودکان و نوزادان، نسبت داده می‌شود.

این متون واقعاً در کتاب مقدس وجود دارند و نمی‌توان با گفتن اینکه «همه ادیان صلح‌طلب‌اند» از مسئله عبور کرد. پژوهشگرانی مانند سوزان نیدیچ در کتاب جنگ در کتاب مقدس عبری پژوهشی درباره اخلاق خشونت و آری فرسلویس در پژوهش خود درباره تثنیه ۷، دقیقاً به دشواری اخلاقی این فرمان‌ها پرداخته‌اند.

Oxford Academic

مقام زن و ریشه اخلاق نیک

در تمدن ایران باستان و خراسان کهن

تمدن و خرد و رزم و نیکی و اخلاق	چو بوستان دل عشق گوهر افشان بود
ز طرف سیحون و جیحون تا دل کارون	تمدن کهنی غرق نظم و سامان بود
ز گفت و کرده و پندار نیک دیرین گو	تمدنی که مدارا و صلح و پیکان بود

در آیین زرتشتی، زن از نظر دینی و اخلاقی جایگاه مهمی دارد.

- **در اوستا:** زن و مرد هر دو در برابر نیکی و بدی مسئول اند و هر دو می‌توانند راه راستی را انتخاب کنند.
- **از نظر معنوی:** خرد، راست‌گویی، پاکی و کردار نیک ارزش‌هایی هستند که به جنسیت محدود نمی‌شوند.
- **در تاریخ ایران باستان:** زنانی مانند پوران‌دخت و آذر می‌دخت به پادشاهی رسیدند؛ هرچند این موضوع به دوره و شرایط تاریخی مربوط است.
- **در متون زرتشتی:** زنان در برخی متون دینی و سنت‌های زرتشتی نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و آیینی داشته‌اند.

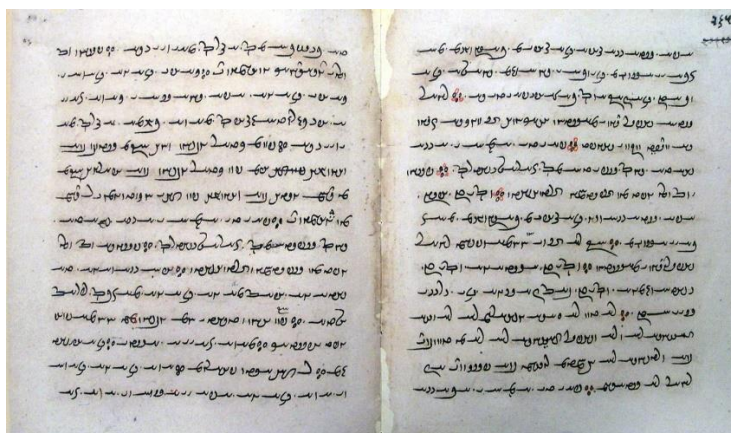
نیک است که این چند موضوع را دقیق‌تر بررسی کنیم؟

1. جایگاه زن در اوستا و گاهان
2. حقوق زن در آیین زرتشتی
3. ازدواج، طلاق و ارث زن در ایران باستان
4. دیدگاه زرتشت درباره زن و مرد

جایگاه زن در اوستا و آیین زرتشتی

برای شناخت جایگاه زن در آیین زرتشتی، باید سه موضوع را از هم جدا کنیم: آموزه‌های زرتشت در گاهان، مطالب اوستا و قوانین و سنت‌های ایران باستان و خراسان کهن. این سه کاملاً یکسان نیستند؛ به‌ویژه این که قوانین مربوط به زنان در طول تاریخ تغییر کرده‌اند.

۱. جایگاه زن در اوستا و گاهان



اوستا کتاب مقدس زرتشتیان است و گاهان، سروده‌هایی که به زرتشت نسبت داده می‌شوند، کهن‌ترین و از مهم‌ترین بخش‌های آن هستند.

برابری معنوی زن و مرد

در آموزه‌های گاهان، ارزش انسان با انتخاب اخلاقی، خرد و کردار او سنجیده می‌شود. در این چارچوب، زن نیز مانند مرد می‌تواند راه راستی را انتخاب کند و در برابر رفتار خود مسئول باشد.

سه مفهوم اصلی در اندیشه زرتشتی عبارت‌اند از:

• **وهومن (بهمن):** اندیشه نیک

• **آشه (رته):** راستی، نظم درست و حقیقت

• **خَشَرَه:** فرمانروایی یا قدرت مطلوب و همراه با نظم و عدالت

این ارزش‌ها به‌خودی‌خود مختص مردان نیستند؛ به زنان نیز تعلق دارند و زن و مرد می‌توانند به طور یکسان از آن بهره مند شوند.

Encyclopaedia Iranica

۲. حقوق زن در آیین زرتشتی

• **مسئولیت دینی:** زنان می‌توانستند مخاطب آموزه‌های دینی باشند و برای رستگاری روح خود تلاش کنند.

• **مالکیت و دارایی:** زنان از حقوق مالکیت برخوردار بودند، اما میزان استقلال مالی آنان به نوع ازدواج، موقعیت خانوادگی و مقررات حقوقی بستگی داشت.

• **رضایت در ازدواج:** در منابع حقوقی ساسانی، رضایت دختر در انواع ازدواج اهمیت داشت؛ باین‌حال، نظر پدر یا سرپرست نیز نقش ایفا می‌کرد.

• **محدودیت‌های قانونی:** در برخی از موارد، نظر به شرایط زنان تحت سرپرستی مردان خانواده قرار داشتند.

Encyclopaedia Iranica

آیا زنان می‌توانستند به قدرت سیاسی برسند؟

بله. برای مثال:



پوران‌دخت (بوران)

از پادشاهان زن دوره ساسانی بود که در سده هفتم میلادی سلطنت کرد.



آزرمی‌دخت

دختر خسرو پرویز بود و در واپسین سال‌های شاهنشاهی ساسانی به پادشاهی رسید.

Encyclopaedia Iranica

۳. ازدواج، طلاق و ارث زن در ایران باستان

برای این موضوع، اسناد و متون حقوقی دوره ساسانی اهمیت زیادی دارند. این منابع نشان می‌دهند که قوانین خانوادگی پیچیده بودند و وضعیت زن به نوع ازدواج و جایگاه او در خانواده بستگی داشت.

ازدواج

در جامعه ساسانی، ازدواج علاوه بر رابطه شخصی، قراردادی خانوادگی و حقوقی بود. شکل ازدواج می‌توانست بر حقوق زن، جایگاه فرزندان و ارث تأثیر بگذارد.

- رضایت دختر به رسمیت شناخته شده بود.
- سرپرست خانواده معمولاً در تصمیم‌های مربوط به ازدواج نقش داشت.
- چند نوع ازدواج با آثار حقوقی متفاوت در بین طبقات متنوع جامعه وجود داشت.

Encyclopaedia Iranica

طلاق

طلاق در ایران ساسانی تابع قواعد و شرایط حقوقی بود. رضایت زن اهمیت داشت.

Encyclopaedia Iranica

ارث

قوانین ارث از پیچیده‌ترین بخش‌های حقوق خانوادگی ساسانی بودند.

- سهم ارث به نوع ازدواج و جایگاه حقوقی شخص بستگی داشت.
- دختر یا زن بیوه می‌توانست مسئولیت خانوادگی و حقوقی ویژه‌ای بر عهده بگیرد و از دارایی ارث ببرد.

Encyclopaedia Iranica

نتیجه: در ایران باستان، زنان از حقوق مالی، حقوق ازدواج و خانوادگی برخوردار بودند. زنان در تمدن ایران باستان و خراسان کهن به درجات عالی مانند: شاهنشاهی، فرماندهی، دریا سالاری، پهلوانی اسطوره‌ای و غیره می‌رسیدند.

۴. دیدگاه زرتشت درباره زن و مرد

در آموزه‌های منسوب به زرتشت، سه اصل اخلاقی مشهور وجود دارد:

اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک.

این اصول برای زن و مرد هر دو مطرح‌اند. در نگاه اخلاقی گاهان، انسان باید با خرد خود میان راستی و ناراستی انتخاب کند و مسئول انتخاب‌هایش باشد. در این بیان زن و مرد برابر‌اند.

آیا زرتشت زن را پایین‌تر از مرد می‌داند؟

شواهد متون اوستایی از این برداشت ساده که زن از نظر معنوی ذاتاً پایین‌تر از مرد است، پشتیبانی نمی‌کنند. در اوستا، زنان و مردان هر دو به‌عنوان پیروان دین و مسئولان اعمال خویش شناخته می‌شوند. زن و مردم در اندیشه زرتشت مقام والا دارند.

Encyclopaedia Iranica

جنگ و صلح در اوستا و آیین زرتشتی

در آیین زرتشتی، جنگ و صلح را باید در چارچوب تقابل میان **آشه**، یعنی راستی و نظم درست، و **دروغ**، یعنی دروغ و بی‌نظمی اخلاقی بررسی کرد. بالاین‌حال، این تقابل دینی به این معنا نیست که هر جنگی به نام حقیقت یا دین، جنگی درست به شمار می‌آید.

۱. آیا زرتشت با جنگ مخالف بود؟

در گاهان، پیام زرتشت بیش از آنکه یک نظریه نظامی باشد، دعوتی اخلاقی به انتخاب راستی، خرد و رفتار درست است.

• **صلح و آرامش** : با ارزش‌هایی مانند راستی، خرد و پرهیز از کردار زیان‌بار سازگارند.

• **خشونت و ستم** : هنگامی که از دروغ، فریب و بی‌عدالتی سرچشمه بگیرند، با آرمان اخلاقی زرتشتی ناسازگارند.

• **دفاع در برابر ستم** : متون و سنت‌های زرتشتی از جامعه‌ای سخن می‌گویند که باید در برابر نیروهای ویرانگر، متجاوز و دیو صفت از خود محافظت کند. زرتشت اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را در برابر خشونت، تجاوز، کشتار و بی‌رحمی قرار می‌دهد.

Encyclopaedia Iranica

۲. مفهوم جنگ میان نیکی و بدی

یکی از مفاهیم محوری در سنت زرتشتی، مبارزه میان نیروهای سازنده و ویرانگر است؛ اما این مبارزه در همه متون صرفاً به جنگ میان دو سپاه انسانی اشاره ندارد.

در اندیشه زرتشتی، این تقابل را می‌توان در سه سطح بررسی کرد:

۱. سطح اخلاقی

انسان میان راستی و دروغ، اندیشه نیک و اندیشه بد، و رفتار سازنده و ویرانگر انتخاب می‌کند.

۲. سطح اجتماعی و سیاسی

در جامعه باستان، دفاع از مردم و سرزمین و مقابله با دشمنان در چارچوب ارزش‌ها و باورهای زمان خود مطرح بود. این مسائل را باید با توجه به شواهد تاریخی بررسی کرد. در فرهنگ پهلوانی و حماسی نیز ارزشهای اخلاقی در کنار رزم و دلاوری مطرح بوده است.

۳. سطح کیهانی

در متون متأخر زرتشتی، جهان صحنه رویارویی اهورامزدا و اهریمن و سرانجام پیروزی نهایی نیکی بر بدی است. این روایت در متون پهلوی شرح نظام‌مندتری پیدا می‌کند. یعنی در نهایت نور بر تاریکی، اهورامزدا بر اهریمن و فرشته بر دیو پیروز است.

Encyclopaedia Iranica

۳. صلح در آیین زرتشتی چه معنایی دارد؟

صلح در نگاه اخلاقی زرتشتی را می‌توان فراتر از نبود جنگ دانست.

• **راستی:** روابط میان انسان‌ها بر فریب و دروغ استوار نباشد.

• **عدالت:** قدرت برای ستم به دیگران به کار نرود.

• **خرد:** تصمیم‌ها با اندیشه و سنجش پیامدها گرفته شوند.

• **سازندگی:** انسان در آبادانی سرزمین، جهان و حفظ زندگی سهیم باشد.

اصل مشهور زرتشتی «اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک» نیز با این نگاه ارتباط دارد.

Encyclopaedia Iranica

در نتیجه، صلح فقط یک وضعیت سیاسی نیست؛ می‌تواند به معنای ایجاد رابطه‌ای درست میان انسان، جامعه و جهان نیز باشد.

اهمیت پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک در آیین زرتشتی

در آیین زرتشتی، پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک سه اصل اخلاقی شناخته‌شده‌اند که در زبان فارسی معمولاً با این عبارت بیان می‌شوند:

• **پندار نیک:** اندیشه‌ای بر پایه خرد، راستی و نیکی داشته باشیم.

• **گفتار نیک:** سخنی راست، سازنده و به‌دور از فریب و بدخواهی بگوییم.

• **کردار نیک :** در عمل، درستی و نیکی را به کار ببندیم.

این سه اصل در فرهنگ زرتشتی، در ایران باستان و خراسان کهن به یکدیگر پیوسته‌اند : اندیشه بر سخن اثر می‌گذارد، سخن بر رفتار تأثیر می‌گذارد و رفتار ما پیامدهای واقعی برای دیگران، جامعه انسانی و جهان دارد.